

صالحان (شمیم عرش)

پژوهشکده تزکیه امام علی (ع)

● فهرست مطالب

● پیشگفتار

● فصل اول : مختصات صالحان

● فصل دوم : توان صالح.

● فصل سوم : وظایف صالحان.

● فهرست مطالب

● پیشگفتار

● فصل اول : مختصات صالحان

● گمنامی صالح

● میهمان نوازی صالح :

● معرفت صالح :

● تاءمین صالح :

● ادب صالح :

● صالح :

● تیز هوشی صالح :

● شهود صالح :

● امین صالح

● ایثار صالح :

● تاجر صالح :

● پی نوشتها :

● فصل دوم : توان صالح.

● عطر صالح :

● شتاب صالح :

● وصول آسان صالح :

● پیام صالح :

● خون صالح :

- احتیاط صالح :
- طی الارض صالح :
- الهام صالح :
- هدایت صالح
- راه پیمایی صالح :
- حرز صالح :
- درمان صالح:
- جاذبه صالح :
- عمر صالح :
- بویایی صالح :
- بویائی صالح :
- روزی سری صالح :
- اشراق علمی صالح :
- پی نوشتها :
- فصل سوم : وظایف صالحان:
- یتیم نوازی صالح :
- ماعوای صالح :
- آبرونگه داری صالح :
- خدمتگذاری صالح :
- سفارت درمانی صالح :
- کسب حلال صالح :
- ارشاد صالح :
- تائب صالح :
- پی نوشتها

پیشگفتار

1. اگر بر اساس مبانی فلسفه تاریخی دینی حزب الله ، تاریخ بشریت تاریخی تعریف شده از وقایع نانوشته اسطوره های و شاخص های دینی است ؛ و اگر شناخت اسطوره های دینی در همان مرتبت جوهری شان ناقص و یا به واقع نیافتنی است ، پس چاره آن است که از راه شناخت تنزیلی است ، پس چاره آن است که از راه شناخت تنزیلی عرفان به حق مقام ولایت تکونی وئ تشریح و عبرت پذیری از آن دانسته ها و بایسته هایشان خود را در گردونه تاریخ وارد ساخت و از آموختن پندها تلاش کرد تا شاید خود به مقام همان عرفان به حق رسید و به مقام والیان حق تا حد مقدرات وجودی نزدیک شد.

آنچه که در پیش روی خویش دارید، گوشه ای از اسرار گفتنی حزب الله در یافته های تاریخی

نیروهای نهان خویش است ، ابرمردان و زنانی که با زندگی فردی شان حزب الله را ساختند و اینک تیرتکان فدائی انقلاب مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با بهره گرفتن از زندگی های محرومانه و مخفیانه شان می روند تا شاید مقدمات ظهورش را فراهم آورند.

2. اگر زندگی انسانها و مؤمنان موحد مشحون از حوادث عجیب و تعریف نشده عادی است ؛ و اگر حوادث تعریف نشده عادی خود همگی قانونمندند! و اگر کشف قوانین **ما فوق** می تواند زندگی بشر را به سو و جهتی گرایش دهد که انسانها به مقصود از خلقت خویش **توجه** و رهنمون شوند؛ و اگر هر **توجه** ، **رشد** تلقی می شود؛ و اگر ارشاد بر **رشد** ضرورت دارد، پس ارائه حوادث **قطعی و یقینی** عبرت آموز و توجه بخش برای حزب اللهیان به عنوان **تذکریا** ارشاد و رشد از ضروریات برخوردار است.

3. حوادث عرضه شده ، در واقع بیانگر تجسمات و سیرت عرفان دینی حزب الله از زاویه رفتارها و حقایق وجودی عالم هستی است . از این جهت آنچه که بیان می شود، در واقع نمودی از بوده‌است که به واسطه **بایدها به شدن** **ها** تبدیل شده است ، پس باید با نموده‌ها به بوده‌ها و از بوده‌ها به بایدها به شدن ها سیر یافت ، تا شاید حزب اللهی شد.

4. بر اساس تابعیت گویش حوادث از **اصول و قوانین** خاص به خود، لازم است که به نحو بسیار موجز و خلاصه به گوشه ای از اصول مورد توجه در بیان حوادث عبرت آموز و، توجه آفرین اشاره شود:

1 - اصل انتخابی بودن حوادث به میزان قابلیت فهم عموم حزب الله و دوری از بیان حوادث مربوط به خواص حزب الله.

2 اصل قطعی بودن حوادث و واقعیات نقل شده

3. اصل پیام داری وقایع نقل شد.

4. اصل رعایت زمینه داری پذیرش حوادث و دوری از حوادث و وقایع قبول عرفی.

5. اصل به دور بودن حوادث از ناهنجاری های نامطلوب اعتقادی ، اخلاق و سیاسی.

6. اصل رعایت حریم حوزه و روحانیت.

7. اصل تبیین و توجیه هر حادثه پندآموز از زاویه گویش دینی.

8. اصل کتمان رمزی شاهدان و ناقلان زنده حوادث برای دوری گزیدن از گزیده ها، اتهامات و یا افشا شدنها.

9. اصل مستندیت حوادث برای ایجاد اطمینان و اتفاق گفتاری.

10. اصل کاربری بودن حوادث بیان شده.

11. اصل پندآموز بودن حوادث بیان شده.

12. اصل جهت داری حوادث نسبت به گرایش هر چه بیشتر حزب اللهیان به سوی محبوبات بالذات و دوری گزیدن از مبغوضات و مطرودین بالذات.

آنچه در پیش روی دارید، حاصل زحمات تعدادی از برادران زحمتکش : موثق و متدین حزب الهی است که اینک بدون کوچکترین چشم داشتی ثمره سالها زحمت خویش را در طبق اخلاص گذارده تا با بیان حقایقی هر چند گاه شنیده شده ، روح معنویت و توجه را در حزب الله افزون سازد، شاید که مصونیت بیشتری یافته و در پناه اشکهای زلال و جوهری شان بر عرش ربوبی دست یابند.

در پایان اشاره به این نکته ضروری است که با اجازه حضرت آیه الله سید علی محقق داماد، اکثریت قریب به اتفاق داستانهای نقل شده از جزوه مرحوم آیه الله حاج شیخ مرتضی حائری رحمه الله پس از بازنویسی ادبی ، در این مجموعه چند جلدی گنجانیده شده است ، تا ضمن احیاء آن نوشتار معنوی ، از انفاس قدسی آن عالم عارف و فقیه بزرگ دینی برای فزون سازی روح معنویت حزب الله بهره گرفته شده باشد.

...خدایا: می خواهیم دل باشم در مرز و رمز انسانهای تشنه کام ! بارالها یکباره همراهان گم یا پراکنده گشته اند، یکی به دهها فرسنگ جلو و هزاران انسان در بیابان تار یله و رها! خدایا کجایند ساحل رسیدگان؟! کجایند معبد نشینان خورشید؟! کجایند بلندگرایان و آرمان گرایان؟! بلبلان حرم عشق در گاهت؟! کجایند تندرهای رزمنده در پیشگاهت؟! کجایند صرصرهای نستوه پایگاهت!؟

خدایا: آرزوی صلحی داشتم که در سایه او در ساحل وجود تو سیراب شویم ، نه آن که در شبهای سیه زاد فرتوت او، آشنایان لحظه ها را نیز سرگردان بیابیم.
خدایا: رمایه عابران برگوش ، غبار کاروانهای غمستان کویر را برچشم ، و دوستان سابق را، رهگذرانی عبوس بر جاده وجود خویش می یابیم!؟
خدایا، ما توفان را از تو طلب می کنیم ، تا در سایه خروش او، سکوت دریای دلمان خروش بگیرد.

خدایا، سنگرها را آرزومندیم تا تپش قلوب حزب اللهیان و التهاب استخوانهایشان ، سایه عشق را بر سرمان مستدام دارد.

پروردگارا: در دوران به سازی ، کرکسان ، سینه هامان را هوسگاه پرواز ساخته اند؟! بارالها می خواهیم غروب باشیم تا غمگساری مهربان بر درد آشنایان باشیم . تا شعله آشنا سوزان غریبان دل شویم.

خدایا: برخی در خزان صلح گلستانهای عریان ، قصد آن دارند که حاصل بهاران خون را به لگد بکوبند؟و با هیاهوهای فریبناک شیطانی ، ما را از نجوای تو دور سازند! پس ما را در جنگ با نفس اماره یاری نما. پروردگارا ما جنگی طلب تا جان تاریک خود را به شعله آن ، برافروزیم آنگاه با اشک آتشزاد خویشتن سینه هزاران عاشق را تسکین بخشیم.

خدایا: در دوران سکون و سکوت ، مغموم و تنها گشته ایم ، و در شبهای بی فرجام آن به دنبال

صبح فردای خود می گردیم.

خدایا: غرش را می طلبیم تا در دل آن ، مرز انسانیت بیابیم ، و از حماسه آن ، رازها برسازیم در اشک آن ، بهار عشقهای مظلومانه را در کنار وجودت جشن بگیریم.
خدایا: کجاست نوازش مهتاب زهرا علیه السلام ؟ کجاست نغمه سپیده کعبه ؟ کجاست طلایه دار سپاه فتح پیروزی و رستگاری ؟

کجاست خشم مقدس ؟ کجاست غدیر روح ؟ کجاست لحظه های گوارا ؟ کجاست سامان بخش ژرفدلان ؟ کجاست امید بخش ملول شدگان بی امید ؟
خدایا: ما فلاح و رستگاری خویش را در حشمت خورشید عبودیت ، خون و جنگ در راهت می یابیم.

بارالها ما رهایی از رنجها، غصه ها، افسوس دردناک روزگار را درگذر از خارستانهای بی امان پول و تجمل می یابیم.
پروردگارا در غروب جلوه های فروتنی ، ایثار، صداقت ، صفا و یکرنگی ، عفت و عفاف ، مسؤ ولیت پذیری عاشقانه ، عواطف انسانی ، تارهای زرد پریشانی گسستگی ، اختلاف ، برادرکشی و و برادرکوبی ، تهمت و دروغ ، نایکرنگی ، و بالاخره غرب زدگیها، با بارش خون و اشک از میان افق امید و آرزوهای حیات ، وجود ما را پرکن.
بارالها: بر من خون و اشک بیاران تا با اشکمان وجود خویش را صفا و با خونمان کویر انقلاب را سیراب بخشیم.

خداوندا: مسؤ ولان زحمتکش ، غمگساران مهربان درد آشنای جریانات معتقد به انقلاب ، و بالاخره طلیعه داران گلستان انقلاب را به خاطر عشقمان : با گرمی حیات خویش نصحتان می کنیم . تو آنان را پذیرایمان نما، تا شاید بر انبوه مه های تابسوز و تیرگیهای توانفرسای حوادث و وقایع بحرانی ناشی از رفتار هرزگان و خیانت پیشگان چیره شده ، تا شاید برخی از اسیرشدگان گردباد سرد نابسامانی ها را از خشم خارستانها نجات دهند!

خدایا: ما فانوس به دستان افسرده کاروان عاشقان بودیم؟! ما غرق در نجوای هماهنگ دشتهای جنوب و دامنه های غرب بودیم ، ما بندگان درگاه تو بودیم ! ما مسکینان درگاه تو بودیم ! ما میهمانان رحمت رحمانیت تو بودیم پس چرا ما اینک در پس حجاب توایم؟!
ای شاهد بر نجواها! ای جایگاه شکوهها، ای دانای هر پنهان و نهان ای افق حاجتمندان ، ما را غفران رحمت ، یقین در قلب ، اخلاص در عمل ، نورانیت در نگرش ، هوشیاری در دین : نصرت بر ظالمان و بوالهوسان عنایت فرما.

خداوندا: حزب اللهیان را صبر در ریاضت ، صداقت در روش و گفتار، قنوت در سلوک و سیر، انفاق در محبت و خون ، مرحمت فرما.

آنچه در پیش روی خود دارید، گوشه ای از مختصات صالحان ، توان صالحان و بالاخره

وظایف صالحان است که اینک به عنوان اولین مجموعه آن عرضه می‌گردد. امید است مقبول درگاه احدیت و مورد توجه حضرت بقیه الله اعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار گیرد.

۵شعبان ۱۴۱۸ مطابق با ۴ آذر ماه ۱۳۷۷

پژوهشکده تزکیه اخلاقی امام علی علیه السلام

*موسسه خیریه فرهنگی تحقیقاتی، آموزشی و هنری امام حسن عسکری علیه السلام

فصل اول: مختصات صالحان

گمنامی صالح

روزی برادر عزیز موثقی از منطقه پاکدشت ورامین فرمود:

در این منطقه جوانی ساده دل به نام مسلم پازوکی زندگی می‌کرد که برخی از مردمان او را خل می‌پنداشتند، ولی او که واقعا از مرض فلج مغزی رنج می‌برد، دارای هوش و حواس کاملی بود. وی بدون توقع به درب مغازه‌ها می‌رفت و با کمک به آنان، در آمدی مختصر به دست آورده و گاه آن را خرج زندگی خویش می‌نمود مردم نیز اگر کاری داشتند باد داشتند با دادن مبلغی به او از وی بهره می‌بردند!

او در حالی در غالب مجالس ترحیم، نمازهای جمعه و جماعت شرکت می‌کرد، که مردم کمترین توجهی به او نداشتند، بارها برخی از بستگان متمولش او را به دلیل رفتارهای ساده لوحانه اش تحقیر می‌کردند ولی او بدون آن که چیزی به روی خویش آورد، به زندگی ساده و بی‌آلایش خود ادامه می‌داد. (1)

سن او که ۲۵ سالگی رسید ناگهان با خریدن دسته کلنگ و درست کردن آن، به قبرستان ده امام واقع در منطقه پاکدشت ورامین رفته و به گورکن آن قبرستان می‌گوید: من به زودی می‌میرم، قبر مرا با کلنگ خودم کنده و آن را درست کن!

گورکن که سابقه مسلم را داشته! اعتنای به او نمی‌کند و در عین حال برای این که دل او را به درد نیاورد، کلنگ را از می‌گیرد! او بازگشته و به برخی از دوستانش و از جمله بقال سر محله شان می‌گوید: من به زودی از این دنیا می‌روم مقداری پول برای دفن و کفن خویش گذارده ام، با همان پول مرا دفن و کفن کنید.

روز موعود ناگهان در وسط حیاط نقش بر زمین می‌شود در ابتدا پدر و مادرش به خیال این که بیماری وی مجدداً عود کرده است، او را روی زمین خوابانده، تا بعدا به هوش آید، ولی گذشت زمان و به هوش نیامدن وی، والدینش را نگران کرده، پس به سرعت او به بیمارستان می‌رسانند، ولی او پس از سه روز از دنیا می‌رود.

آگاهانی که او از قبل به مرگ خویش به آنان خیر داده بود، مردم را از مرگش آگاه می‌کنند. شور عجیبی مردم منطقه را فرا می‌گیرد،

بی مرگ کجا نام تو گردد زنده

بی بنده کجاست زندگی زبینه

در قید شود وجود مطلق ظاهر

صاحب نبود اگر نباشد بنده (2)

پس مردم بسیاری از جمله کسانی که از او را سالها مورد بی اعتنای یا اهانت قرار داده بودند با پشیمانی بسیار در مراسم دفن و ترحیم حضور می یابند، تا شاید جبران گذشته شود، ولی افسوس که دیر شده بود. (3)

میهمان نوازی صالح :

جناب حجة الاسلام حسن فتح الله پور به نقل از عارف وارسته ای و او از مرحوم حاج حسین مظلومی نقل کرد:

یکی از شبها که در باغم بودم ۴ نفر میهمان بر من وارد شد چیزی در باغ نداشتم تا از آنان پذیرایی کنم حتی نفت نیز نداشتم تا چراغها را برایشان روشن کنم اتفاقا آنان از کسانی بودند که من با آنان رود بایستی داشتم پس از تعارفات اولیه برای چاره جویی آنهم در آن بیابان ، لحظه ای از اتاق بیرون آمدم و به حضرت بقیه الله اعظم علیه السلام توسل یافته و گفتم: من از بایت **اکرموا الضیف ولوکان کافرا** از اینان باید پذیرایی کنم ولی چیزی ندارم از شما می خواهم که به من کمک کنید تا از آنان پذیرایی بنمایم.

به اتاق بازگشتم لحظاتی بعد ناگهان صدای مردی از درب باغ بلند شد که مرا به نزد خود می خواند به آنجا رفتم دو نفری را دیدم که پس از احوالپرسی يك پیت نفت ، ۵ قرص نان گرم و يك کاسه کره محلی که روی آن بشقابی تمیز قرار داده شده بود به من دادند و آنگاه خداحافظی کرده و رفتند. وقتی آن نانها و کره را به نزدشان گذاردم آنان سیر خوردند عجیب بود که هر چه از آن نان و کره می خوردند باز وجود داشت به قدرتی آن کره خوشمزه و معطر بود واقعا قابل وصف نبود.

میهمانان آن شب خوب پذیرایی شده و رفتند ولی در کمال حیرت یافتیم که هنوز قدری از آن نان و کره باقی است.

همان ایام همسر مریض بود به قصد استشفاء از آن نان و کره به او دادم او نیز شفا یافت. ما همچنان از آن کره و نان بهره می بردیم تا آنکه پس از يك هفته تمام شد، ولی از نفت هر چه برای روشنایی استفاده می کردیم باز در پیت ، نفت وجود داشت شاید حدود يك سال از آن استفاده بردیم تا آنکه روزی يك نفر به باغ آمد و من به اشتباه از تمام نشدن نفت در پیت سخن گفتم که متأسفانه پس از دو روز آن نفت نیز تمام شد و از بین رفت. (4)

معرفت صالح :

جناب حجة الاسلام ميرمعینی تويسرکاني به نقل از عارف بينايی فرمود:
روزی در خانه ام نشسته بودم ، که ناگاه مردی در مقابلم حاضر شد !با تعجب از او پرسیدم :
کیستی ؟

گفت : جن هستم.

گفتم : اینجا چه می کنی ؟

گفت : خداوند ما را آفریده است تا خدمتگزار مؤمنان از انسانها باشیم (5)

تاءمین صالح :

جناب حجة الاسلام فتح الله پور به نقل از عارف وارسته ای و او نیز از مرحوم حاج حسین مظلومی فرمود:

سالها قبل روزی قصد داشتم برای فرزندم همسری بگیرم . وقتی به خواستگاری رفتم آنان از ما مبلغ ۵۰ هزار تومان پول خواستند چاره ای نبود و باید با آن موافقت می کردم وقتی به خانه بازگشتم متوجه شدم که هزینه های جانبی ازدواج که حدود یکصد هزار تومان است را باید من پرداخت کنم.

به نزد یکی از افراد رفته و از او کمک خواستم وی پس از اندکی فکر، با پرداخت ۵۰ هزار تومان آن موافقت کرد از سخت ناراحت شده و از پذیرش پولش عذر خواستم و از خانه اش بیرون آمدم ، در بین راه با حالتی از روی اضطراب به حضرت بقیه الله علیه السلام توسل یافتم

ساعتی بعد، از طرف حضرت مبلغ فوق بدستم رسید و چنین نیز دستور آمد که:
آن فرد قصد دارد که کل مبلغ مورد درخواست شما را پرداخت کند از پذیرش اعطایش امتناع کن.

اتفاقا فردا چنین شد و من کمک اش را رد کردم ولی با پول حضرت ، نه تنها هزینه شیربها، خریدهای ضروری ازدواج و سایر نیازهای مالی آن را برای ازدواج فرزند بزرگم تاءمین کردم با استفاده از باقی مانده آن پول ، برای فرزند دیگرم نیز همسری اختیار کردم . (6)

ادب صالح :

عابد متقی جناب حاج سید محمد کسائی فرمود:

جد مرحوم آقا میرباقر باسمه چی از اوتاد روزگار خود بود. بسیاری از مردمان آن روز تهران که به مرضی گرفتار می آمدند، به خانه اش در محله شترداران ، آمده و با نوشیدن مقداری آب از حوض خانه وی ، شفا می گرفتند. او این حالات خاص خویش را از راه عبادات شرعی فراوان به دست آورده بود. او چهل سال پایانی عمرش را شبانه روز به عبادت پرداخت و هرگز برای خود رختخواب نینداخت.

الهی سینه ای ده آتش افروز

در آن سینه دلی و آن دل همه سوز.

هر آن دل را که سوزی دل نیست

دل بی سوز غیر از آب و گل نیست. (7)

صالح :

مرحوم آیه الله شیخ مرتضی حائری رحمه الله (8) فرمود:

مرحوم آقای عبدالحمیدملوی رحمه الله مردی ممتاز در شهرستان مشهد بود که از استحکام عقیده ، شجاعت ذاتی ، فضائل نفسانی و بالاخره معلومات وسیعی در تاریخ و ادبیات برخوردار بود. او هر روز با حالت تضرع گریان به خدمت حضرت رضا رحمه الله شرفیاب شده و از آن زیارت خویش بهره های فراوان می برد. روزی این مرد صادق و امین به من گفت:

پدرم در آخرین سفر حج اش ، چهل بار قرآن را ختم نمود، روزی به هنگام احرام ، در مسجدالحرام مشغول خواندن صحیفه سجادیه بود ناگهان سیدی که خود را از اهل یمن معرفی می کرده ، رو به او فرموده و گفته است : این دعا را بخوان (9) وقتی او به خواندن دعای فوق مشغول می شود ناگهان دنیا را چنان پایین ، بی ارزش و سخط می یابد که گویا همه آن چیزی جز يك ده خرابه نیست . تغییرات حالات او پس از بازگشت از مکه کاملا هویدا بود، او دیگر به هیچ امر دنیوی کاری نداشت ، هنگامی که صحبت از ده یا حساب رعیت ها می شد، او می گفت : مرا مرده فرض کنید!

او نیز اضافه می کرد: از خداوند خواسته ام که در حالات مرگ کسی بالای سرم نباشد! روزگاری گذشت تا آن که روزی به هنگام ورود به اتاقتشان تنهایی دراز می کشد. رعیت ایشان که از رفتار پدرم سخت حیرت کرده بود کنجکاوانه از شیشه درب اتاق به درون نگاه می کند و در کمال تعجب می شود که وی پس از دراز کشیدن ، ناگهان برخاسته و می نشیند، آنگاه پس از چند بار سلام دادن دوبار دراز می کشد. وقتی آن رعیت به بالای سرش می شتابد تا از حال وی جویا شود متوجه می گردد پدرم در حالت تنهایی - که آرزویش بود - از دنیا رفته است . (10)

تیزهوشی صالح :

حجة الاسلام سید محمد آل طه نقل کرد:

مرحوم حاج میرزا احمد صفائی که از سر دفترداران بنام و متدین ثبت اسناد قم بود، تحت هیچ شرایطی زیربار ثبت معاملات کلاه بردارانه نمی رفت . از وی داستانهای شیرینی باقی مانده

است ، از جمله:

1. فردی در ایام طاغوت ، معامله ای پرسود از راه نامشروع ، به وی پیشنهاد می کند او زیر بار نمی رود، فردا فرد مذکور به تمسخر بر وی چنین طعنه می زند: سرت کلاه رفت ، حالا باید از غصه بمیری!
او فوراً می گوید: من ناراحت باشم ، خیال کردی ! دیشب تا آنجا که لحاف جا داشت پایم را دراز کردم!!

از گزری افتی به کم و کاستی

از همه غم رستی اگر راستی.

گر چو ترازو شده ای راست کار

راستی دل بتراز و بر آر.

گل زکجی خار در آغوش یافت

نیشکر از راستی آن نوش یافت.

راستی آنجا که علم بر زند

یاری حق دست به هم بر زند.

راستی خویش نهان کس نکرد

از سخن راست نهان کس نکرد.

چون به سخن راستی آری به کار

راستی از تو ظفر از کردگار.

طبع (نظامی) و دلش راستند

کارش از این راستی آراستند. (11)

2. روزی مرحوم حاج میرزا احمد صفائی متوجه می شود که فرزند زنی با حيله گری هر چه تمام تر قصد دارد خانه ۱۵ هزار تومانی مادرش را به ۵۰۰ تومان سفر کربلا مصالحه کرده و خانه را از چنگ مادرش درآورد.

او رو به زن کرده و می گوید: مادر! فرزندت می خواهد خانه ۱۵ هزار تومانی تو را به ۵۰۰ تومان مصالحه کند، راضی هستی؟

زن نیز بلافاصله می گوید: آری مادر، از شیرم حلال تر، راضی هستم! مرحوم حاج میرزا احمد صفائی با زیرکی در می یابد که زن مقدار مبلغ ۱۵ هزار تومان را نمی شناسد، از

این جهت بلافاصله از بازار آن زمان ،مبلغ ۱۵ هزار تومان جمع آوری کرده و به زن نشان داده و با صدای بلند می گوید:

مادر! می خواهی این مبلغ را که انبوه اسکناس ۱۵ هزار تومانی را به این 500 تومان سفر کربلا مصالحه کنی ؟

زن با تعجب : نه ! راضی نیستم چطور این همه پول را با آن مبلغ ۵۰۰ تومان عوض کنم !
(12)

شهود صالح :

جناب حجة الاسلام مهدوی اصفهانی فرمود:

مرحوم بختیاری زاده از اوتاد روزگار و از اصحاب خاص حضرت بقية الله عليه السلام بود به قدری رابطه من با او عاطفی بود که او مرا فرزند خویش می پنداشت او طی الارض داشت ولی خود نمی دانست ! هیچ کس ایشان را سوار بر ماشین ندید و گاه به اعتراض و در کمال سادگی می گفت چرا مردم با ماشین به مشهد می روند تا مشهد که راهی نیست!
از: او داستانهای زیادی دارم:

1. شبی در عالم رؤ یا دیدم که به حرم حضرت اباعبدالله علیه السلام رفته ام ناگهان متوجه شدم مقداری از اطراف قبر شکافته شده است پس دو مشت خاک از خاک قبر مطهر برداشته و به جیبهایم ریختم.

صبح که از خواب بیدار شدم بسیار از خواب آن شب لذت بردم ولی چیزی از آن نمی فهمیدم به هنگام درس وقتی از خانه بیرون آمدم ناگاه با مرحوم بختیاری زاده مواجه شدم او با لبخند شیرینی فرمود:

بیا این دو مشت مهر و تسبیح کربلا را بگیر امروز صبح آنها را از اطراف حرم حضرت سیدالشهدا علیه السلام برایت خریداری کرده و آوردم . تو دیشب در عالم رؤ یا دو مشت خاک قبر برداشتی من نیز این مهر و تسبیح ها را برایت آوردم.

2. شبی در خواب بودم ناگهان مرحوم بختیاری زاده فریاد زد:

سید علی بیدار شو وقت نماز شب است.

با ناراحتی گفتم : چرا نمی گذاری بخوابم !؟

ولی به هر حال با اصرار او بلند شده و نماز شب را خواندم فردای آن روز فرمود: دیشب خواب بودی دیدم ملائکه دور خانه ات حلقه زده اند پس تو بیدار کردم تا نماز شبت تو از بین نرود .
(13)

امین صالح

حجة الاسلام سید محمد آل طه فرمود:

در قدیم ، جنب شرکت مسافربری شمس العماره نبش چهار راه بازار قم سرایی وجود داشت که

به سرای وجود داشت که به سرای حاج محسن زاد معروف بود. روزی مرحوم زاد تصمیم به تعمیر سرای فوق گرفت ، پس به تعمیر آن پرداخت.
پس از تعمیرات برخی به او پیشنهاد کردند که اگر درب ورودی آن سرای تجاری را درست کند، قیمت مغازه های آن سرا، از نظر سرفلی فوق العاده ترقی می کند.
پس او بر این کار تصمیم گرفت ، ولی در مقام عمل متوجه شد، انجام تعمیرات فوق ، بستگی به تخریب مغازه ای دارد که در اجازه مرحوم حاج میرزباقر رحمه الله است.
پس عصا زنان به نزد او آمده و با شرمندگی گفت:
حاج میرزباقر! آیا مغازه ام را تخلیه می کنی ؟
او بدون معطلی گفت:
آیا به من مهلت می دهی که تا فردا اثاث مغازه را به خانه منتقل کنم ، در غیر این صورت همین الان وسایل را منتقل می کنم !؟

ز دلبری نتوان لاف زد به آسانی

هزار نکته در این کار هست تا دانی.

زهی حمیده خصالی که گاه فکر صواب

تو را رسد که کنی دعوی سلیمانی.

صاحب سرای فوق ، مرحوم حاج محسن زاد که از تدین مرحوم حاج میرزا باقر سخت به وجد آمد بود، گفت:
از خیر درست کردن درب سرا و سود فراوان ناشی از آن گذشتم ، آقا میرزا! در همین مغازه باقی بمان!

همت مردانه می خواهد گذشتن از جهان

یوسفی باید که بازار زلیخا، بشکند (14)(15)

اینار صالح :

عابد متعب مرحوم حاج سید مهدی خرازی رحمه الله نقل فرمود:
سالها پیش با تعدادی از دوستانم با ماشینهای قدیمی آن دوران ، به سوی مکه روان شدیم . پس از رسیدن به حجاز و گذشتن از میان جاده های شنی ، بیابانهای کویری بدون آب و آبادانی ، کم کم از نظر تاامین آب به مضیقه افتادم ، پس از گذشت چند روز، به ناچار به جای وضو همگی نماز را با تیمم خوانده و از سنگ و کلوخ نیز برای طهارت بدن استفاده می کردیم.

با ادامه مسافرت در بیابان حجاز، و گذشت یکی دو روز، جیره بندی آب سخت تر و کمتر آب نوشیده می شد و همگان یکدیگر را بر رعایت استفاده درست از آب توصیه می کردیم، ولی ناگهان در همان ایام متوجه عربی بیابانی در کنار جاده شده که ملتسانه با دست به دهانش زده و به اشاره از ما تقاضای آب می کرد. مسافری ابتدا با دادن آب به وی مخالفت کرده و حفظ جان خویش را بر سایر افراد ترجیح می دادند، ولی بالاخره با اصرار من و این که خود از سهمیه ام صرف نظر می کنم، آنان به ناچار قبول کردند که يك لیوان آب در اختیار او قرار داده شود. (16)

پس ماشین ایستاده و آن مرد نیز با سخنی خود را به ماشین رساند آنگاه من از سهم جیره بندی شده خویش لیوان آبی به او دادم آن مرد نیز با ولع بسیار آب را نوشید، دوباره لیوان آبی دیگر خواست، پس به او داده شد به ناگاه زبانش که از تشنگی بند آمده بود، باز شد و در کمال تعجب و حیرت مسافری بلافاصله گفت:

السلام عليك يا ابا عبدالله عليه السلام.

من و سایر مسافری که هرگز انتظار دیدن یکی از محبین و شیعیان اهل البیت علیه السلام آن هم در صحرای سوزان حجاز را نداشتم، فوق العاده از این که او از تشنگی نجات داده شد، خوشحال شده و سایر مسافران نیز به وجد آمده چند لیوانی دیگر به او آب داده تا او را از آب سیراب نمایند

چون ذره می دوند به هر گوشه عاشقان

شاید به آفتاب جهانتاب برخوردند. (17)

در طول مسافرت سخت خویش اثر وضعی این ایثار و نجات جان يك انسان مسلمان را به وضوح به دفع بلایای فراوان را دیدیم. (18)

تاجر صالح :

حجة الاسلام سید محمد آل طه فرمود:

در دوران نهضت ملی شدن نفت توسط مرحوم کاشانی رحمه الله بازاری متدینی به نام حاج حمید طباطبائی رحمه الله در سرای اسفندیاری بازار تهران وجود داشت که با استفاده از دو حجره و انبار اجاره ای به تجارت می پرداخت. روزی مالک اصلی آن سرای بازار، کلیه مغازه ها و انبار آن سرا را به خاطر پیشنهاد بسیار خوب به بانک پارس فروخت. بازاریانی که در آن سرا به تجارت مشغول بودند، به هوس گرفتن **حق سرقفلی** تلاش فراوانی را آغاز کردند و در عین حال به احترام مرحوم حاج حمید طباطبائی رحمه الله که فردی شاخص، متدین و معروف در بازار تهران بود، اقدام خودسرانه پرهیز کرده و او را بر نحوه

تخلیه مغازه ها آن با سود سرشارش مسؤ ول کردند.

نماینده بانک پارس به نزد مرحوم حاج حمید طباطبائی رحمه الله آمده و می گوید: چقدر به شما مغازه داران در این سرای بازار، باید پرداخت تا مغازه ها تخلیه شود؟

او بدون هیچ معطلی می گوید: هیچ!!

نماینده بانک پارس می پرسد: چطور!؟

او می گوید: این مغازه ها و حجرات تا دیروز ملك دیگری بود، امروز بانک شما مالك آن است ، شما چقدر به من مهلت می دهید، تا این مغازه ها را تخلیه کنم ؟

نماینده بانک پارس مبهوت شده و با احترام فراوان می گوید: هر چقدر که می خواهد!

ایشان می گوید: من ظرف یکی دو روز آن را تخلیه می کنم.

او به سرعت مغازه ای را در سرای مسجد جامع تهران تهیه و وسایل خویش را با گاری به آنجا منتقل می نماید.

به دنبال تخلیه مغازه از سوی ایشان ، سایر مغازه داران نیز بدون کوچکترین مقامتی کلیه مغازه های سرای اسفندیاری را تخلیه و به بانک پارس تحویل می دهند!

چند روز بعد همان نماینده بانک پارس ، نزد وی آمده ، با شرمندگی هر چه تمام تر چکی به مبلغ ده هزار تومان که ارزش امروز آن تقریباً معادل با یکصد میلیون تومان فعلی است به ایشان می دهد و می گوید: این مبلغ از سوی بانک پارس به خاطر هزینه حمل وسایل شما پرداخت شده است ، لطفاً آن را بگیرد!؟

حاج حمید طباطبائی رحمه الله لبخندی زده و می گوید: اولاً: هزینه این حمل وسایل من ۳۰ تومان شده است ؛ ثانیاً: این وسایل مال شخصی من است ربطی به شما ندارد، بنابراین من به این پول نیازی ندارم ! (19)

رفتار این مرد بزرگ ، نه تنها بازار تهران را تکان داد، بلکه وزیر اقتصاد و دارایی آن زمان ، این نحوه برخورد مرحوم طباطبائی رحمه الله را در هیئت دولت مصدق مطرح و از سوی دولت ، بانک موظف به قدردانی می شود!

چند روز بعد از طرف بانک ، نامه ای به مرحوم حاج حمید طباطبائی رحمه الله فرستاده می شود که جنابعالی هر چقدر نیاز داشته باشد می توانید از اعتبارات بانک پول برداشت کنید.

ولی حاج حمید طباطبائی رحمه الله با بی اعتنایی هرچه تمام تر نامه را به گوشه ای انداخته و به دلیل آلوده بودن اموال بانک به **ریا** تا آخر عمر حتی يك ریال از اعتبار مخصوص بانک استفاده نکرد.

لقمه نانی که باشد شبهه ناک

در حریم کعبه ابراهیم پاک.

گر به دست خود، فشانند تخم او

ور، به گاو چرخ ، سازد شخم او.

ور، مه نو، در حصادش داس کرد

ور، به سنگ کعبه اش دستاس کرد.

ور، به آب زمزمش سازد عجین

مریم آسا پیکری ، از حورالعین.

ور بخواند بر خمیرش ، بی عدد

فاتحه با قل هو الله احد.

ور تو بر خوانی ، هزاران بسمله

بر سر آن لقمه پر ولوله (20)

رفتار عالمانه و متدینانه او وی را به مدارج بلند معنوی رسانید، تا جایی که یکی از دوستان موثق او نقل کرد که:

سنت دائمی مرحوم حاج حمید طباطبائی رحمه الله در زیارت این بود که پس از تشریف به عتبات عالیات مقید بود که حتما یکایک دوستانش را دعا کند و برای فاجران از آنها طلب مغفرت و برای صالحان آن ، علو درجات بطلبد. در دورانی که او به کربلا تشریف یافته بود، شبی به خاطر کاری ، عجله کرده و برخی از دوستانش را به هنگام دعا فراموش و یا قلم دعا می اندازد.

همان شب او یکی از دوستانش که سابقه ای نه چندان خوب داشته است را اعتراض کنان به خواب دیده و می گوید: چرا امشب مرا فراموش کردی؟! (21)

پی نوشتها :

(1) شهریار.

(2) پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

همانا سکوت اولیاء خدا، ذکر و یاد خداست و نگاههایشان نگاه عبرت آمیز. گفتارشان حکیمانه است و گشت و گذارشان میان مردم مایه برکت می باشد اگر اجلهای آنان معین و مقرر نبود از شدت ترس از عذاب جهنم و شوق به پادشاهای بهشتی روح در جسم شان باقی نمی ماند.

(3) حضرت امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام می فرماید:

همانا خداوند متعال ولی خود را در میان بندگان پنهان نموده پس به هیچ وجه بنده ای از بندگان خدا را کوچک نشمارید شاید او ولی خدا باشد و شما نمی دانید.

(4) پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

وقتی وارد بهشت شدم اکثر اهل بهشت را ساده دلان یافتم ، منظور از ساده دلان کسانی هستند که نسبت به شر بی توجه بوده در کارهای خیر، عاقلانه می اندیشند، و در هر ماه سه روز روزه می گیرند.

(5) پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

هرکس ولی مرا اهانت کند مرا به مبارزه و جنگ خوانده است.

(6) حضرت امام محمد باقر علیه السلام می فرماید:

علی بن الحسین علیه السلام فرمود: همانا که اولیاء خداوند کسانی هستند که فرائض را ادا کنند و سنن رسول خدا را به کار گیرند و از محارم خدا بترسند و از خوشیهای زودگذر دنیا دوری کنند.

(7) حضرت امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام می فرماید:

برای آنکه آنها تحمل نمودند آنچه را که شما تحمل نمی کنید و طاقت امری را داشتند که شما طاقت آن را نداشتید.

(8) حافظ.

(9) ادیب السلطنة.

(10) پیامبر عظیم الشان صلی الله علیه و آله می فرماید:

اولیاء خداوند سه خصلت دارند: اطمینان کامل به خدا در همه امور بی نیاز بودن از هر چیزی به واسطه خداوند و نیازمند بودن نسبت به خدا در همه کارها.

(11) حضرت زکریا فرزندش را ناراحت و مشغول به خود دید پس فرمود:

پروردگارا از تو فرزندی خواستم که از آن منتفع شوم به من فرزندی دادی که از آن منفعتی نمی برم . خداوند فرمود، از من طلب ولی نمودی و ولی جز این نمی شود، نیکان هدف بلا می باشند.

(12) حافظ.

(13) حضرت امام رضا علیه السلام می فرماید:

مؤمن به حقیقت ایمان نمی رسد مگر آنکه سه خصلت در او باشد.

خصلتی از خدا و خصلتی از پیامبر و خصلتی از ولیش اما خصلت پروردگار آن است که راز کتمان کند خداوند عزوجل فرمود: خدا عالم به غیبت است و کسی را بر غیبت خود آگاه نمی کند مگر آن رسولی را که شایسته بداند.

(14) پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

کسی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد، مهمان خود را گرامی بدارد.

(15) حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید:

مکارم و خصلت های کریمانه ده تا است که در حد توان برای تحصیل آنها باید تلاش نمود، یکی از آن خصلتها، گرامی داشتن مهمان است.

(16) حضرت امیرالمومنین امام علی علیه السلام می فرماید:

اگر خدا به کسی ثروتی عنایت فرمود؛ بهتر است که آن را در راه صله رحم و گرامی داشت مهمان مصرف کند.

(17) پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

مهمان همراه با روزی خود وارد منزل میزبان می شود و هنگام خروج گناهان اهل منزل را با خود می برد.

(18) پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

ملائکه داخل نمی شود به خانه ای که مهمان در آن وارد نشود.

(19) حضرت امیرالمومنین علیه السلام را ناراحت دیدند:

علت ناراحتی او را جویا شدند در پاسخ عرضه داشت ، يك هفته است که مهمانی بر من وارد نشده.

(20) خدا در قرآن می فرماید:

و طایفه جنیان را بیشتر از آتش گداخته خلق کردیم.

(21) خدا در قرآن می فرماید:

اگر ما خواستیم به هر انسانی هدایت لازمش را از روی اجبار می دادیم ولكن وعده حق و حتمی من آن است که دوزخ را از کافران جن و انس پر سازم.

(22) خدا در قرآن می فرماید:

و آنچه در زمین و آسمانها بود تمام را رام و مسخر شما گردانید همانا که در این کار برای مردم با فکر، آیات قدرت خدا کاملا پدیدار است.

(23) خدا در قرآن می فرماید:

و یکی از آیات لطف الهی آن است که برای شما از جنس خودتان جفتی بیافرید که در بر او آرامش یافته و با هم انس گیرد و میان شما رافت و مهربانی برقرار فرمود در این امر نیز برای مردم با فکر ادله علم و حکمت حق آشکار است.

(24) پیامبر عظیم الشان صلی الله علیه و آله می فرماید:

کسیکه دوست دارد پاک و پاکیزه بدیدار خداوند برود، باید از دواج کند.

(25) پیامبر عظیم الشان صلی الله علیه و آله می فرماید:

کسیکه بخاطر خدا از دواج کند، و بخاطر خدا در تزویج دیگران اقدام کند به ولایت الهی دست یافته است.

(26) پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

ازدواج سنت و روش من است هر کس فطرت مرا دوست دارد به سنت من عمل کند.

(27) پیامبر عظیم الشان صلی الله علیه و آله می فرماید:

ازدواج سنت و روش من است ، و کسیکه به سنت من عمل نکند از من نیست ، ازدواج کنید که به افزونی عده شما بر سایر امتها افتخار می کنم.

(28) پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

برای خود همسری انتخاب کنید همانا انتخاب کردن همسر باعث زیاد شدن روزی می شود.

(29) حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید:

کسیکه از ترس فقر ازدواج نکند نسبت بخدا (عزوجل) بدگمانی کرده است همانا خداوند

(عزوجل) بعد از دستور ازدواج فرموده اند: اگر نیازمند باشند خداوند با فضل خود بی

نیازشان می کند.

(30) حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید:

کسی که واسطه ازدواج شخصی مجردی شود، روز قیامت مورد توجه و عنایت الهی قرار می گیرد.

(31) پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

کسی که برای برادر ایمانی خود، همسری انتخاب کند: تا با او انس گرفته ، کارهایش استوار گردد و در کنارش آسایش یابد. خداوند عالم برای او همسر بهشتی (حورالعین) انتخاب می کند و او را با دوستان (راستگو) از اهل خانه و برادرش محشور و همدم و همنشین می فرماید.

(32) حضرت امام کاظم علیه السلام می فرماید:

در آن روز که سایه ای جز سایه عرش نیست در سایه عرش الهی پناه می گیرند، مردی که به برادر مسلمان خود همسر داده ، یا او را در امور زندگی یاری کرده ، و یا اینکه راز او را پنهان نموده است.

(33) محمد حسین کریمی.

(34) حضرت امام مهدی علیه السلام می فرماید:

اما در تحلیل مسائل جدید به روایان حدیث ما مراجعه کنید چرا که آنان حجت من بر شما هستند، و من حجت خدا هستم.

(35) حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید:

همانا خداوند عزوجل آنچه را با مردم فرستاده و به آنها معرفی کرده بر آنها حجت قرار می دهد.

(36) حضرت امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام می فرماید:

و هیچ بدعتی پدید نیامده مگر آنکه به واسطه آن سنتی ترک شده است ، از بدعت ها دوری کنید و ملتزم راه راست باشید...

(37) حضرت امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام می فرماید:

... اهل بدعت آنانند که : با امر خدا و کتاب خدا و پیامبرش مخالفت باشند و طبق نظر و

هواهای نفسانی خود عمل می کنند، اگر چه تعدادشان زیاد باشد.

(38) حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید:

هر کس مردم را به اطاعت خود بخواند در حالیکه در میان آن مردمان کسی عالم تر از او باشد همانا بدعت گذار و گمراه کننده است.

(39) حضرت امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام می فرماید:

همه امور در گرو اوقات مخصوص به خود می باشد.

(40) حضرت امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام می فرماید:

فرصتهای خوب را غنیمت بشمارید چرا که فرصتها به سرعت ابر می گذرد.

(41) حافظ.

(42) حضرت امام حسن علیه السلام می فرماید:

ای پسر آدم ، از همان ابتدا به ضایع کردن عمرت پرداختی ، آنچه در دست توست برای آنچه در پیش داری چیزی بردار چرا که مؤمن زاد و توشه بر می گیرد در حالی که کافر به عیش و نوش می پردازد.

(43) حضرت امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام می فرماید:

فرصت را غنیمت شمار قبل از آن که باعث اندوه و ندامت تو گردد.

(44) حضرت امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام می فرماید:

ای مردم الان ، الان : قبل از ندامت و پشیمانی و قبل از آن که جانها از آنچه در حق خدا کوتاهی نموده اند حسرت بکشند و قبل از آنکه بگویی اگر خدا مرا هدایت می کرد من پرهیزکار بودم ، و قبل از آنکه بگویی اگر برای من بازگشتی به دنیا بود من نیکوکار می شدم ، هم اکنون فرصتها را غنیمت شمار.

(45) پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

از یاری خواب بپرهیزید چرا که زیادی خواب در روز قیامت مایه فقر و تنگدستی شخص می باشد.

(46) حضرت امام کاظم علیه السلام می فرماید:

خداوند از بنده پر خواب و بکار، خشمگین است.

(47) حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید:

زیادی خواب باعث از دست دادن دین و دنیا می شود.

(48) حضرت امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام می فرماید:

همانا که برای هر حقی حقیقتی و برای هر صوابی نوری است.

(49) حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید:

...نور قلب را طلب نمودم و آن را در تفکر و گریه یافتم ، و برگه عبور از جهنم را طلب کردم پس آن را در صدقه یافتم ، و زیبایی و نورانیت چهره را طلب کردم پس آن را در نماز شب یافتم.

(50) پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

در دعا آمده است : پروردگارا در قلب و زبان و دیده و گوشم و در سمت راست و چپ بدنم و از بالا پائین و از مقابل و پشت سرم و در درون وجودم نوری با عظمت قرار بده.

(51) حالیا مصلحت وقت در آن می بینم

که کشم رخت به میخانه و خوش بنشینم.

جام می گیرم و از اهل ریا دور شوم

یعنی از اهل جهان پاکدلی بگزینم.

جز صراحی و کتابم نبود یار و ندیم

تا حریفان دعا را به جهان کم بینم.

سر به آزدگی از خلق برآرم چون سرو

گر دهد دست که دامن ز جهان در چینم.

بنده آصف عهدم دلم از راه مبر

که اگر دم زخم از چرخ بخواهد کنیم.

بر دلم گرد ستمهاست خدایا میسند

که مکرر شود آئینه مهر آیینم . (۵۲) حضرت

امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام می فرماید:

در وصف سالکان راه خدا: همانا که عقل خود را زنده نموده و نفس اماره اش را گشته است تا بدنش به تحلیل رفته و اخلاقش پسندیده شده ، همیشه در حال پیودن مراتب کمالات است تا رسیدن به آخرین مرحله کمال و استقرار در بهشت جاودان.

(53) حضرت امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام می فرماید:

همانا! از دنیا گفته اند، چون دنیا از همه چیزی پست تر است . و آخرت را آخرت گویند چون مکافات و پاداش در آنجا است.

(54) حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

بهترین وسیله برای بدست آوردن آخرت ، دنیا است.

(55)حضرت امیرالمؤمنین علی می فرماید:

دنیا منتهای دید کوردلان و چیزی ماورای آن را نمی بیند، اما دید شخص بینا در آن نفوذ کرده از آن میگذرد و سرای جاودان را در ورای آن می بیند. بنابراین برای رسیدن به آن سرا آماده کوچ است . و تنها توشه ای از دنیا بر می گیرد ولی کوردلان به دنیا دل بسته و برای اقامت در آن زاد و توشه می اندوزد.

(56)از حضرت امام باقر علیه السلام پرسیدند:

چه کسی از همه با ارزش تر است ؟) امام فرمود: کسی که خود را با ارزشتر از دنیا بداند.
(57)ناشناس.

(58)خدا در قرآن می فرماید:

ای مردم از آنچه در زمین است حلال و پاکیزه را بخورد.

(59)حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید:

جدال با شمشیر، از طلب رزق حلال آسانتر است.

(60)پیامبر عظیم الشان صلی الله علیه و آله می فرماید:

ترك ذره ای از حرام ، نزد خداوند از انجام صد حج با مال حلال محبوبتر است.

(61)پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

ترك لقمه ای از حرام نزد خداوند از دوهزار رکعت نماز مستحبی محبوبتر است.

(62)پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

خداوند عزوجل بدنی را که با حرام تغذیه شده از بهشت محروم می کند.

(63).پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

هر کس لقمه ای از حرام بخورد نماز چهل شب او قبول نمی شود.

(64)حافظ.

(65)حضرت امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام می فرماید:

امانتداری کنید، ولو در حق قاتلان فرزندان پیامبران.

(66)حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید:

از خدا پروا داشته باشید و در حق سفیدپوست و سیاه پوست ادای امانت کنید اگر چه جزو

حروریان و یا شامیان (دشمنان امام علی علیه السلام) باشد.

(67)پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

کسی که امانت دار نیست ، ایمان ندارد.

(68)پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

امانتداری باعث افزونی رزق می شود.

(69) پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:
امانتداری باعث بی نیازی می شود.

(70) ناصر خسرو.

(71) پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:
خیانت در امانت سبب فقر می شود.

(72) رکن الدین محمود سمنانی.

(73) خدا در قرآن می فرماید:

در آن خانه آیات و نشانه های روشن از جمله مقام ابراهیم خلیل است هر که داخل آن شود در امان است و بر هر کس که توانایی رسیدن بدان جا را داشته باشد، حج و زیارت آن خانه واجب است و هر که به سبب انکار حج بیت الله کافر شود به خود زیان رسانیده است البته از اطاعت خلق بی نیاز است.

(74) حضرت امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام می فرماید:
حج جهاد هر انسان ناتوان است.

(75) حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید:

حج خانه خدا بر شما باد، همواره به خانه خدا بروید چرا که در رفتن شما به حج سختیهای دنیا و ترسهای روز قیامت برطرف می شود.

(76) حضرت امام باقر علیه السلام می فرماید:

حج آرام بخش دلها است.

(77) حضرت امام زین العابدین علیه السلام می فرماید:

حج و عمره را بجا آورید که به واسطه آن جسم شما می یابد و روزیتان اصلاح می شود.
حاجت مردم و عیال شما کفایت می شود.

(78) حضرت امام باقر علیه السلام می فرماید:

بدون این سه خصلت هیچ حج کننده ای ارزش ندارد، ترسی که او را از معصیتها باز دارد و صبری که به واسطه آن خشمش را کنترل کند و رفتار نیکو با همنشینان.

(79) مشفق کاشانی.

(80) حضرت امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام می فرماید:

نیکی خلق و خوی خوبان است ، و بدی خلق و خوی اشرار و بدان می باشد.

(81) خدا در قرآن می فرماید:

..تا توانی (به خلق) نیکی کن ، چنان که خدا به تو نیکویی و احسان کرده و هرگز در زمین فتنه و فساد بر مینگیزد که خدا مفسدان را ابد دوست نمی دارد.

(82) پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

زینت علم احسان است.

(83) حضرت امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام می فرماید:

احسان غنیمت است

(84) حضرت امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام می فرماید:

شما را به احسان و نیکی توصیه می کنم چرا که بهترین کشت و سودآورترین کالاست

(85) حضرت امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام می فرماید:

احسان هرکس زیاد شود یاران و خدمتکارانش زیاد می شود.

(86) حضرت امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام می فرماید:

هر کسی که به مردم احسان کند محبت دائمی آنها را کسب می نماید.

(87) پیامبر عظیم الشان السلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

دلها نسبت به آنهایکه به او نیکی کرده اند تمایل و نسبت به کسانیکه به او بدرفتاری کرده اند

نفرت دارد.

(88) پرتو بیضایی

(89) حضرت امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام می فرماید:

احسان ، انسان را نرم می کند.

(90) حضرت امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام می فرماید:

(91) خدا در قرآن می فرماید:

اگر نیکی و احسان کنید به خود احسان نموده اند...

(92) حضرت امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام می فرماید:

اگر احسان کنی در واقع به نفس خود اکران نموده ای و به آن احسان کرده ای و اگر بدی می

کنی به نفس خود ستم نموده ای و به آن زیان رسانده ای

(93) حضرت امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام می فرماید:

بهترین احسانها ایثار است.

(94) حضرت امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام می فرماید:

ایثار بالاترین درجه احسان است.

(95) حضرت امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام می فرماید:

ایثار بالاترین مرحله احسان است.

(96) حضرت امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام می فرماید:

ایثار غایب و نهایت احسان است.

(97) حضرت امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام می فرماید:

ایثار فضیلت و بزرگواری است.

(98) حضرت امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام می فرماید:

ایثار اخلاق پاکان و منش خوبان است.

(99) حضرت امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام می فرماید:

با سایر مردم بر اساس انصاف و با مؤمنین بر اساس ایثار معامله کن.

(100) خواجوی کرمانی.

(101) حضرت امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام می فرماید:

خداوند سبحان از حق خود، حقوقی را بر مردم فرض نمود و آنها را با هم برابر قرار داد، بعضی از آنها به واسطه بعضی دیگر واجب می شود و برخی از آنها واجب نمی گردند مگر با برخی دیگر.

(102) حضرت امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام می فرماید:

خداوند سبحان حقوق بندگان را بر حق خود مقدم نمود، هر کس حقوق بندگان خدا را ادا کند حتما حق را ادا می کند.

(103) خدا در قرآن می فرماید:

خداوند از آنها راضی و آنها از خدا راضی هستند و این بهشت مخصوص کسی است که از خدا بترسد (و به اطاعت پرداخت).

(104) رجا اصفهانی.

فصل دوم : توان صالح .

عطر صالح :

جناب حجه الاسلام محقق کاشانی از عارف وارسته مرحوم آیه الله حاج ملا علی معصومی همدانی نقل فرمود:

روزی در مجلس بیرونی خویش به رتق و فتق امور مردمان مشغول بودم ، به ناگاه پیرمردی نورانی در حالی وارد مجلس شد، که عطری دل انگیز و خوشبو از او مشام می رسید، پس از انجام کارهای برخی از مراجعین ، نوبت به او رسید، تا خواستم به کارش رسیدگی کنم ، مراجعین جدیدی بر من وارد شدند، پس با استجازه از آن پیرمرد و ابزار این عذر که من قصد دارم با شما خصوصی صحبتی داشته باشم ، به رتق و فتق امور آن مراجعین پرداخته و سپس آنان را مرخص کردم . آنگاه در خلوت دلخواه ، به صحبت با او نشستم . پس از انجام کارهایش ، در پایان از او پرسیدم : این بوی معطر از کدامین عطر است !؟

او با لبخندی گفت : این عطر عادی بشری نیست ! این عطر سری دارد که چون جنابعالی

توانستید آن را استشمام کنید سر آن را برایتان می گویم:

من بسیار بر انجام ذکر صلوات بر محمد و آل او اصرار داشته و دارم ، هر جا، هر زمان و

در هر محفل و مجلسی که بروم ، به جای هرگونه زیاده گویی در سخن ، به فرستادن صلوات ، خود را مفتخر می سازم.

از مطلع هستی و ظهور ذراتنا مقطع عالم و قیام عرصات يك يك ز لسان جمله موجودات بر عارض پر نور محمد صلوات (22)

این کار من سالیان سال ادامه داشته و دارد، تا آن که شبی در عالم رؤ یا، خود را در مجلسی یافتیم که وجود مقدس پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله در آنجا در حالی حضور داشت که چند نفر دیگر نیز در پیرامونش نشسته بودند.

به ناگاه حضرت رو به ما چند نفر کرده و فرمود: کدامیک از شما بیشترین صلوات را بر من فرستاده اید؟

با خود گفتم شاید من بیشترین صلوات را فرستاده باشم ، ولی چون آن چند نفر را نمی شناختم ، پس به احترام آنان پاسخی نگفتم!

دوباره آن حضرت پرسید! من نیز همان سکوتی را اختیار کردم که در بار نخست انجام داده بودم . پس آن حضرت صلی الله علیه و آله برای بار سوم خود رو به من کرده و فرمود: شما بیشترین صلوات را فرستاده اید.

آنگاه لبان مبارکشان را بر لبان من گذاشته . آن بوسیدند . (23)

این بوی عطری را که اینک شما نیز می بویید، همان بویی است که از لبان من متصاعد می شود و تنها کسانی آن بو را احساس می کنند، که لیاقت بوییدن عطر نبوی را دارند.

این داستان گذشت ، تا آن که پس از گذشت سالیانی دراز ، مرحوم حاج ملا علی چشمانش بینایی خود را از دست داد و افرادی که به حضور او می رسیدند، تنها خود را با گفتار به او معرفی می کردند، ولی آن پیرمرد هر زمانی که بر او وارد می شود، وی خود به سرعت او را از همان بوی عطر می شناخت . (24)

شتاب صالح :

جناب حجة الاسلام حسین کرمی فرمود:

در شهر ما پسرزنی بود که از دنیا چیزی نداشت ، حتی فرزندی هم نداشت که از او مراقبت کند روزی با عجله به خانه همسایه اش آمده و به او چنین می گوید:

به زودی از دنیا می روم خواهش می کنم من را غسل و کفن کرده و دفن کنید.

آنگاه به سرعت به خانه اش باز می گردد. دقایقی بعد همسایه اش پس از شنیدن سخنان زن و دیدن عجله وی ، نتوانسته تحمل کند خود را به خانه آن زن می رساند ولی در کمال تعجب او را مرده در رختخواب اش می یابد. (25)

وصول آسان صالح :

حجة الاسلام محمد علی شاه آبادی به نقل از یکی بزرگان اهل دل نقل کرد که:

در ایام ماه رمضان یکی از سالهای دور، در مشهد مقدس مجلسی داشتم . موضوع سخن من در آن مجلس ، بحث پیرامون محبت و ابعاد آن شامل محبت خداوند، محبت رسول صلی الله علیه و آله ، ائمه علیه السلام و بالاخره محبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بود. موضوع ، نوع و کیفیت بحث چنان بود که شنوندگان و حاضران در مجلس را سخت تحت تاثیر قرار می داد. از جمله **جوانی** را که از ابتدایی ماه در آخر مجلس می نشست می دیدم که سخت به سخنان من گوش فرا می داد و در هنگامه بحث نیز انقلاب روحی خاصی پیدا می کرد هر چه از شبهای ماه رمضان می گذشت ، او به منبر نزدیکتر می شد و در عین حال توجه و انقلاب قلبی اش بیشتر می گردید، تا آنجا که خود من گوینده نیز تحت تاثیر حالات او قرار می گرفتم.

هر سو که دویدم ، همه سوی تو دیدم

هر جا که رسیدیم ، سرکوی تو دیدم.

هر قبله که بگزید دل از بهر عبادت

آن قبله دل را خم ابروی تو دیدم.

روی همه خوبان جهان ، بهر تماشا

دیدم ولی آینه روی تو دیدیم.

در دیده شهلائی بتان همه عالم

کردیم نظر، نرگس جادوی تو دیدیم.

هر عاشق دیوانه که جملگی تست

بر پای دلش سلسله موی تو دیدیم.

سر حلقه زندان خرابات مغان را

اندر شکن حلقه گیسویی تو دیدیم. (26)

این جریان تا پایان ماه رمضان ادامه داشت . با خود گفتم چه بهتر است که این جوان را بشناسم و از حالات روحی او پرسش کنم . پس برای شناخت از او به راه افتاده ام چیزی نگذشت که دریافتم او در فلان بازارچه مغازه دارد. به ناچار برای دیدارش به آن بازارچه رفته و به محض رسیدن به مغازه با کمال تعجب متوجه تعطیلی مغازه اش شدم . از همسایه اش در مورد او پرسیدم ، او گفت : نمی دانیم چه شده است ، در یکی دو روز اول ماه رمضان آمد، ولی بعد مغازه اش را تعطیل نمود و اکنون نیز پس از پایان ماه رمضان بجز يك

یا دو روز مغازه نیامده است!

باری! دست خالی به منزل مراجعت کردم و نتوانستم او را بیابم. این جریان گذشت تا آن که روزی جهت انجام کاری از خانه ام بیرون آمدم،

جوانی به سویم شتافت و پس از بوسیدن فراوان از من تشکر بسیار کرد.

وقتی خوب دقت کردم، متوجه شدم که این جوان، همان جوان منقلب آن مجلس است که به دنبالش زیاد گشته ام، ولی تنها تفاوت چهره اش با سابق در این بود که آثار تعبد و عبادت فراوان بر صورتش نمودار شده بود!

به او گفتم کجایی؟ چه می کنی؟

به لطافت پاسخ گفت که: ما به مقصود خود رسیدیم و از شما نیز متشکریم!؟
این را بگفت و برای همیشه رفت. (27)

پیام صالح:

جناب حجة الاسلام سیدعلی مهدوی اصفهانی فرمود:

روزی تصمیم داشتیم به مشهد تشریف یافته و فقط يك شب را آنجا باشم آنگاه پس از انجام زیارت به سرعت بازگردم.

اتفاقاً روز قبل از حرکت مرحوم بختیاری زاده را دیدم او فرمود: اگر آقایی با این چهره و لباس خاص در صحن مطهر حرم امام رضا علیه السلام یافتی فوراً سلام مرا به او برسان و بگو چرا تازگی به نزد کم می آیی خیلی وقت است شما را ندیده ام!

با خود گفتم يك شب به مشهد می روم چگونه در طی يك شب، فرد مورد نظر مرحوم بختیاری زاده را پیدا کنم؟

به او چیزی نگفتم ولی به هر حال به مشهد تشریف یافتیم. شب به حرم رفتیم پس از زیارت، ناگهان در خود احساس خستگی شدیدی کردم به ناچار از حرم بیرون آمدم و به سوی قبر عارف نامداد مرحوم حاج شیخ حسنعلی اصفهانی به راه افتادم تا قبر ایشان را نیز زیارت کنم. اتفاقاً باران تندی نیز می آمد ناگهان مردی عبا به سر، نظر مرا به خود جلب کرد و وقتی خوب دقت کردم فردی را با تمام مشخصات آن کسی که مرحوم بختیاری زاده گفته بود یافتیم نمی دانستم آیا به نزدش بروم یا خیر؟ با خود گفتم:

او که مرا نمی زند پس به نزدش رفته و به او پیام آقای بختیاری زاده را می دهم اگر فهمید که چه بهتر و اگر نفهمید مساله ای نیست.

تا به نزد آن مرد رفتیم و سلام کردم او پس از پاسخ سلام بلافاصله فرمود:

جنابعالی از طرف آقای بختیاری زاده آمده ای تا گلایه او را برایم بگویی به وی سلام مرا برسان و بگو سرم شلوغ بود، به زودی به دیدارش خواهم آمد و آنگاه در میان بهت و حیرتم خداحافظی کرد و رفت.

وقتی به قم بازگشتم و جریان را به مرحوم آقای بختیاری زاده گفتم او گفت:
او اصحاب خاص امام زمان علیه السلام بود و دارای مقام طی الارض است هیچ وقت دو
نمازش را در يك حرم نخوانده ولی تازگی به قم نیامده است.
چندی بعد مرحوم بختیاری زاده به من گفت : آن دوست ما نیز از دنیا رفت! (28)

خون صالح :

جناب حجة الاسلام مهدی کرمی قمشه ای فرمود:
در یکی از روستاهای اطراف شهر آمل ، که همسر اینجانب نیز از آنجاست : حادثه ای عجیب
پدید آمد. از خانه یکی از روستاییان ناگاه جویی از خون از زیر موزائیک ها جاری شد، مردم
روستا از دیدن آن سخت به تعجب و حیرت افتادند.
این مسأله به گوش آیه الله جوادی آملی (29) نیز رسید ایشان عده ای را برای بازرسی
فرستادند و درستی آن برایشان ثابت شد.

چندی بعد با هجوم انبوه جمعیت از اطراف و اکناف شهرستان آمل ، این بند آمد. مادر خانم
من به همراه پسرش به خانه مذکور رفته و پس از ارزیابی از تاریخچه آن ، می فهمد که آن
منزل از قبل محل قبر یکی از امامزادگان منطقه بوده است ، که به مرور ایام قبرش از میان
رفته و اینک آن خون بازیافت قبر وی را و به تبع تاریخچه خونبار زندگی او را بیان می کند.
باری ! مادر خانم من با تلاش فراوان بسیاری از زنان از خانه بیرون می کند، آنگاه خود به
احترام صاحب قبر مذکور به نماز یومیه می ایستد و از خداوند می طلبد که خود شخصا جریان
یافتن خون را با دو چشمان اش ببیند.

پس از پایان نماز، او در کمال تعجب و ناباوری متوجه جاری شدن مجدد خون از زیر
موزائیک ها می شود. به سرعت روسری خویش را برای تبرک به آن خون آغشته می کند که
من نیز آن روسری خون آلود را دیده ام و در کمال دقت نیز یافته ام که خون مذکور کاملاً از
خاصیت خونهای طبیعی برخوردار است . (30)

احتیاط صالح :

مرحوم آیه الله شیخ مرتضی حائری رحمه الله فرمود:
چند روزی قبل از مریضی نابهنگام و رحلت همشیره ام خدیجه خانم خواب دیدم به بالین قبر
مادرم در مسجد بالاسر حضرت معصومه علیه السلام رفته و در کمال تعجب دریافتم که کنار
قبر وی ، مزاری نوزاتی است وقتی خوب به آن دقت کردم ، توانستم تنها نام **آقای حائری** را
روی آن قبر بخوانم . پس متوجه شدم آن قبر متعلق به یکی از بستگان من است . از خواب
بیدار شده ، سخت ناراحت و حیران بودم که تعبیر خواب چیست ؟
زمانی نگذشت که همشیره ام در راه بازگشت از تهران به قم سرماخوردگی شدیدی پیدا کرد که
مساءسفانه علیرغم معالجه فراوان ، در نهایت به همان بیماری فوت نمود.

من آقای حاج شیخ محمد حسین بروجردی را بر نزد تولیت آستانه قم فرستاده تا او به واسطه محبتی که به خاندان ما داشت . قبری را از برای همشیره در نظر بگیرد . تولیت نیز پس از رسیدن پیغام گفته بود:

اختیار مسجد بالاسر آقا! هر جا که ایشان می خواهند می توانند همشیره خویش را دفن کنند! من که از نبش قبر مؤمنین سخت وحشت داشتم ، نتوانستم بگویم کجا را خراب کنند، که نبش قبر نشود، پس به احتیاط تمام از تعیین جای قبر طفره رفته و انجام آن را به اختیار آقای خلیل خان متصدی امور حرم مطهر واگذار کردم ، تا اگر جایی را کردند و نبش قبر شد، از گناه انجام آن به دور باشم!

وقتی جنازه همشیره را به صحن مطهر آورده و خبر آوردند که قبری را آماده کرده اند، سراغ قبر کنده شده رفتم و در کمال تعجب دیدم که جای کنده شده مجاور با قبر مادرم است ، که در خواب دیدم بودم.

شگفت انگیزتر آنکه متوجه شدم قبر مذکور علیرغم دارا بودن از سنگ قبر مرحوم ارباب نو کاملاً بکر و دست نخورده است و متصدیان حرم تا آن زمان به اشتباه تصور می کردند که این قبر، از آن مرحوم ارباب نو است ، در حالی که تا آن جسدی در آن دفن نشده بود! **ولا تسقط من ورقة الا يعلمها و لاحبة فی ظلمات الارض و لارطب و لایابس الا فی کتاب مبین .** (31)

طی الارض صالح :

جناب حجة الاسلام شیخ محمد علی شاه آبادی فرمود:

فرد موتقی به نقل از داماد مرحوم حافظیان برترین شاگرد عالم عارف آیه الله حاج شیخ حسنعلی اصفهانی چنین گفت:

برای کسب علوم و معارف غریبه به نزد مرحوم آیه الله حاج شیخ مجتبی قزوینی رفته و از وی خواستار طریقت علوم غریبه دینی شدم . او با تعجب فراوان و با تندگی گفت : با وجود پدرزنت چگونه دنبال من آمدی ؟ (32)

خوب به یاد دارم که آقای حافظیان در روزگاری که به هند رفته و در آنجا زندگی می کرد، مقید بود که هر شب جمعه با طی الارض از هند به مشهد آمده و پس از تشریف به حرم و زیارت حضرت رضا علیه السلام به خانه اش وارد شده ، آنگاه صبحگاهان نیز با همان طی الارض به هند باز می گشت . (33)

الهام صالح :

جناب حجة الاسلام و المسلمین حاج سید جواد گلپایگانی به نقل از حسان شاعر معروف نقل کرد:

یکی از سالها مرحوم علامه امینی رحمه الله در تهران به منبر می رفت ، روزی در وسط منبر، نامه ای به او دادند که در آن نامه نوشته شده بود یکی از شاعران معروف عرب که با

خواندن کتاب الغدير، شيعه شده ، اينك پس از زيارت حضرت رضا عليه السلام به تهران آمده و به احترام شما قصد ورود به مجلس را دارد، مرحوم علامه اميني رحمه الله پس از مطالعه نامه بلافاصله از همان بالای منبر اجازه ورود داد.

وقتی آن مرد عرب وارد مجلس شد، مرحوم اميني رحمه الله به احترامش از جای خویش برخاست مردم نیز دالانی از برایش باز کردند، تا بتواند به آسانی به نزد مرحوم اميني رحمه الله برود.

مرحوم اميني رحمه الله نیز از منبر پایین آمدند و او را به آغوش کشید.

اتفاقاً انقلاب روحی خاصی به آن دو، دست داد و آن دو نیز در آغوش یکدیگر دقایقی را گریستند. آنگاه آن مرد عرب مصری اشعاری را که از برای حضرت رضا عليه السلام سروده بود، در میان آن جمعیت خواند.

پس از پایان ، مرحوم اميني رحمه الله به من حسان اشاره فرمود تا آن زمان یادم نمی آمد که شعری از برای آن امام سروده باشم ، پس سکوت کردم ، مرحوم اميني رحمه الله نهیبی تند بر من زد که بخوان!

ناگهان یادم آمد که چندی قبل شعری نیمه تمام از برای آن حضرت سروده ام که آن را در جیب داشتم ، پس کاغذ را در آورده و آن اشعار را برای آن مردم خواندم ، پس از خوانده شدن اشعار، آن مرد مصری عکس العمل عجیبی نسبت به من نشان داد و به ما فهمانید که این اشعار به درستی ترجمه اشعار سروده شده اش ! می باشد، در حالی که واقعیت این بود که من آن اشعار را که چند روز قبل سروده بودم ، هیچ گونه خبری از اشعار او نداشتم ، در حالی که میان آن دو قصیده ، توافق مفهومی عجیبی وجود داشت .⁽³⁴⁾

هدایت صالح

جناب حجه السلام شاه آبادی از آیه الله العظمی وحید خراسانی و آیه الله سید محمد علی روحانی و آن دو نیز به نقل از مرحوم شیخ العراقین استاد صاحب جواهر رحمه الله⁽³⁵⁾ نقل فرمود:

مرحوم میر فندرسکی رحمه الله⁽³⁶⁾ در سفری به هندوستان خبر دار شد که مرتاضی وجود دارد که شش ماه از سال را خواب و شش ماه دیگر را بیدار و بالاخره از رفتارهای خارق العاده ای نیز برخوردار است . از این جهت بر دیدن او حریص شده ، به خانه وی می شتابد، ولی به محض ورود، خبردار می شود که این ایام ، ایام خواب اوست و نمی توان او را برای چند ماه آینده بیدار کرد.

پیشخدمت زیرک و هوشیار آن مرد شاخص هندی ، به فراست دریافت که میرفندرسکی رحمه الله مرد بزرگی است ، از این رو برخلاف دستور استاد او را بیدار نمود.

استاد پس از بیدار شدن و دیدار بار میرفندرسکی سخت عصبانی شده و با تندی رو به او کرده

و می گوید:

این کیست که مرا به خاطر او بیدار کردی ، من کسی را دیده ام که این فرد در مقابل او هیچ است !؟

میرفندرسکی که از مردان نامدار عصر خویش بود، با تعجب می پرسد شما چه کسی را دیده ای که اینچنین مرا تحقیر می کنی ؟

او می گوید: من در دوران ماعمون خلیفه عباسی از بزرگان قوم خویش زندگی می کردم ، روزی ماعمون از من و بسیاری از بزرگان ادیان و فرق دیگر برای مناظر با فرزند آخرین پیامبر، حضرت محمد صلی الله علیه و آله ، که در آن دوران حضرت رضا علیه السلام بود، دعوت نمود، پس ما نیز به دیدار ماعمون شتافتیم ، جمعیتی فراوان از بزرگان اقوام و ادیان مختلف در باغی بزرگ با درختان و پرندگانی انبوه گرد آمده بودند؛ هیچ يك از دعوت شدگان برای علماء اقوام و ملل دیگر اعتباری نبودند، از این جهت هر عالم با یاران خویش گروهی را تشکیل داده و در کنار یکدیگر به صحبت مشغول بودند.

ناگاه اعلام شد که که حضرت رضا علیه السلام وارد می شوند، به محض نزدیک شدن حضرت به باغ ، تمامی پرندگان آنچنان ساکت شدند، که گویی پرنده ای در آن باغستان نیست . آنگاه با ورود حضرت رضا علیه السلام ، تمامی درختان چه بزرگ و چه کوچک به علامت تعظیم خم شده و به همان حال باقی ماندند.

آن حضرت نیز با تانی و وقاری توصیف ناشدنی وارد باغ گردید و تمامی جمعیت متوجه به حضرت ، در مقابل وی به احترام و تعظیم ایستادند. حضرت نیز به جایگاه مخصوص وارد شده و نشستند، با اذن حضرت و اشاره ماعمون ، علماء و دانشمندان ادیان و فرق مختلف مشکلتترین سوالات خویش را مطرح و در کمال تعجب ، پاسخ هایی قاطع و روشن می یافته و در نتیجه چاره ای جز پذیرش حق در خود نمی دیدند. نوبت به من که رسید، با خود گفتم او بدون تردید مرد بزرگ و برحق است و سؤ ال از او بی احترامی به اوست ، پس بهتر است سکوت کنم ! از این جهت علیرغم زحمات فراوان گذشته در تهیه سؤ الات دقیق به احترام چیزی نگفتم . با سکوت من ، دانشمند بعد از من ، سوال خود را مطرح کرد و پس از شنیدن پاسخ ، آن جلسه در حالی پایان یافت که سکوت پرندگان و خم شدن درختان همچنان در تمام مدت مناظره ادامه داشت . آنگاه حضرت به هنگام خروج از باغ ، با قصد از کنار من رد شد و با ملاطفت و محبت فراوان به من فرمودند:

به خاطر احترامی که کردی ، عمری طولانی خواهی داشت و اکنون از آن زمان تاکنون زنده بوده و مرگ را نیافته ام ! (37)

راه پیمایی صالح :

جناب حجة الاسلام حاج سید جواد گلپایگانی رحمه الله به نقل از مرحوم آية الله مستنبط فرمود:

یکی از دوستانم سخت به دنبال شناخت صاحبان مقام طی الارض بود تا شاید بتواند با کمک آنان به آن قدرت دست یابد، او اتفاقاً در عصر روز پنج شنبه ای و وادی السلام نجف رفته تا زیارتی از قبور مؤمنان بنماید. ناگهان رفتار پیرمردی نظرش را به خود جلب کرده ، تا جای که او را وادار می سازد تا پیرمرد را تعقیب نماید. پیرمرد آرام آرام به سوی قبر هود و صالح دو پیامبر الهی رفته و پس از زیارت ، ناگهان ناپدید می شود، پنهان شدن پیرمرد همان و یافتن گمشده همان ! پس پرس و جوی فراوانی را شروع می کند، تا آن که می فهمد که آن پیرمرد، به شغل است ، و زندگی عادی را دارد ولو برخی پیرامونش چنین با شایعه سخن می گفتند که او با طی الارض در هر شب جمعه به کربلا تشریف می یابد!

او خود می گفت : با یکی از دوستان چنین برنامه ریزی کردم که او در عصر روز پنج شنبه نزدیک غروب به کنار قبر حبیب بن مظاهر به انتظار بایستد آنگاه از پیرمرد بپناه دوز رفته و با اصرار تمام از وی می خواهم بپرسم رسیدن به کربلا به کنار قبر حبیب بن مظاهر رفته و نامه مهم وی را به فردی با آن خصوصیات بدهد. وقت موعود فرا رسید و برنامه فوق خیلی زیرکانه اجرا گردید. پیرمرد بپناه دوز بدون توجه به قصد، خواسته ام را اجابت کرد آنگاه در ساعت مقرر پس از تشریف به وادی السلام نجف و زیارت هفتگی از قبر هود و صالح ناگهان ناپدید شدن پیرمرد در وادی اسلام نجف ، او را نزد خویش می یابد و آن مرد وارسته نامه را به او می دهد. با بازگشت رفیق به نجف ، و محاسبه مسافت میان کربلا و نجف ، دریافتم که پیرمرد به یقین از قدرت طی الارض بهره دارد از آن پس تلاش کردم که با آوردن کفش هایی پاره فراوان پیرمرد را در فشار کار قرار دهم تا شاید با بهانه جویی از درست نشدن کفشها در وقت مقرر او را وادار به باج دادن کنم تا شاید بتوانم به علت و راه یافت طی الارض اش دست یابم ، ولی هر چه کفش می آورم ، آن بپناه دوز در کمترین زمان ممکن آنها را اصلاح می کرد و عملاً مرا از دست یافتن به بهانه محروم می ساخت ، تا آن که روزی به نزدش رفته و او را به اصرار تمام به خانه ام دعوت کردم ، آن پیرمرد دعوتم را پذیرفته و به خانه ام آمد، کم کم سر صحبت را باز کردم در بین صحبتهایم به راز پنهانی اش اشاره کردم ، لحظاتی بهت و حیرت پیرمرد را فرا گرفت آنگاه در کمال ناراحتی چنین گفت: تو عجب نادانی که برای یافتن طی الارض به سراغ من آمده ای ، تا به چیزی دست یابی ، در حالی که اگر بر فرض ، چنین قدرتی در من وجود داشته باشد آن قدرت از امام اشاره به گنبد حضرت امیر علیه السلام کرد که قدرت تکوینی عالم در اختیار او می باشد، است و تو از آن غافل.

آنگاه در نهایت غضب و ناراحتی از خانه ام بیرون رفت . به محض خروجش ، از آنچه ناجوانمردانه در حقش کرده بودم سخت پشیمان شدم ، وقتی فردا جهت عذرخواهی به مغازه اش رفتم او را نیافتم.

آری ! آن پیرمرد برای همیشه پنهان شد زیرا که رازش افشاء شده بود . (38)

حرز صالح :

جناب حجة الاسلام شیخ محمد علی شاه آبادی به نقل از جناب حجة الاسلام محقق کاشانی و او نیز به نقل از آقای سید محمد باقر بروجردی فرزند مرحوم سید محمد و نوه مرحوم سید ریحان الله فرمود:

روزی درب مغازه ام ایستاده بودم که ناگاه خبر آوردند که خانه ام آتش گرفته و همسرم سوخته است ! من نیز با عجله فراوان پس از توصیه به همسایه مغازه کناری به خانه رفته و برای مداوای همسرم به بیمارستان شتافتم.

پس از پایان درمان ، شب دیروقت بود، با خود گفتم دوستم مغازه را بسته است و بنابراین طبق روال همیشگی که به هنگام بازگشت به خانه ، آیه الکرسی می خواندم ، آن شب نیز آیه الکرسی را درون خانه ام خوانده و خوابیده ام . فردا صبح که به مغازه آمدم ، متوجه شکسته شدن قفل درب مغازه شدم ، پس با نگرانی کرکره را بالا کشیده و بلافاصله متوجه شدم که شیشه مغازه نیز به اندازه يك نفر بریده شده است . آنگاه با ناراحتی هرچه تمام تر وارد مغازه شدم ، در کمال تعجب با مرد تنومندی که در گوشه ای از مغازه به حیرت تمام ایستاده و با تعجب به من نگاه می نمود، مواجه شدم ! با تندی به او گفتم : کیستی !؟

او خیلی صریح و ساده گفت : من دزد هستم ! دیشب برای دزدی به مغازه شما آمدم ، ولی پس از شکستن قفل و بردن شیشه و آمدن به داخل مغازه و جمع و جور کردن پول و سایر وسایل ، درب مغازه را گم کردم ! به هر چهار طرف که دست می کشیدم ، دیوار بود و درب شیشه ای وجود نداشت ، این کار را بارها انجام دادم ، ولی همیشه چهارطرف را دیوار یافتم ، پس ناچار خسته شدم و به انتظار ایستادم و اکنون نیز در اختیار شما هستم !!! (39) درمان صالح :

جناب حجة الاسلام فتح الله پور به نقل از عارف وارسته ای و او نیز از مرحوم حاج حسین مظلومی فرمود:

روزگاری بدنم به شدت زخم بود به قدری پوست بدنم خارش داشت که واقعا مرا کلافه کرده بود روزی برای استشفاء به حضرت بقیه الله علیه السلام توسل یافتم.

چندی بعد از طرف آن حضرت چنین دستور آمد که مقداری سدر، جوش شیرین ، ماست ترش شده را در حمام به بدنم بمالم آنگاه جوشیده عنایت ، تخم گشنیز، تخم خیار را نیز چند بار میل کنم وقتی به دستور فوق دقیقا عمل کردم زخم های بدنم از بین و شفا یافتم . (40)

جاذبه صالح :

جناب حجة الاسلام آقای شاه آبادی به نقل از جناب حجة الاسلام آقای سید جعفر حیدری نقل فرمود:

در نزدیکی شهرستان تفت باغ بسیار بزرگی وجود داشت ، که از نعمت قنات پر آبی نیز

برخوردار بود. مالک این باغ زردشتی و باغبان آن مسلمان بود؛ پس از پیروزی انقلاب اسلامی، مالک به همراه فرزندان از ایران فرار کرد، پس از گذشت حدود ۱۵ سال و اطمینان از این که خطری وی را تهدید نمی کند، تصمیم به بازگشت گرفته و به ایران باز می گردد در ابتدا جرات رفتن به سمت باغ خویش را نداشت، ولی پس از مدتی روزی تصمیم می گیرد که باغبان مسلمان را خواسته و با پرداخت اجرت زحمات چندین ساله اش باغ را تحویل بگیرد!

بنابراین به دنبال وی می فرستند، تا با او به نحوی معامله کند و مجدداً باغ را به تصرف درآورد. پس از حاضر شدن باغبان مسلمان و احوالپرسی گرم و نرم! او رو کرده و می گوید: هر مقدار از باغ و آب می خواهی، برادر و بقیه آن باغ را به من تحویل بده! من قصد دارم باقیمانده این باغ را به فرزندم که جوان و نیاز به کار دارند، واگذار کنم! باغبان مسلمان پس از قدری فکر کردن می گوید: اجازه بده من با یکی از علماء مشورت کرده و پس از آن تصمیم خودم را بگیرم.

مالک زردشتی قبول کرده و باغبان مسلمان نیز بلافاصله به سوی شهرستان یزد حرکت و به نزد یکی از علماء بزرگ آن شهر می رود. پس از بازگو کردن جریان، تکلیف دینی خویش را می طلبد، آن عالم بزرگوار بلافاصله به او می گوید: باید زمین و اموال زردشتی را که امانت در دست توست، به او بازگردانی، تو اجیر آنان بوده ای، نه مالک آن زمین! آنگاه سؤال می کند: حسابی در بانک باز کرده و تمام درآمدهای باغ را به آن حساب ریخته ام و تنها به همان میزانی که صاحب باغ قبلاً مزد به من پرداخت می کرد، در این چند سال از آن پول برداشت کرده ام و بقیه پول تماماً به امانت باقی است.

آن عالم بزرگ می گوید: باید این پولها را نیز به او بازگردانی، روزی تو با خداست. (41) باغبان مسلمان پس از خداحافظی به شهرستان تفت بازگشته و به نزد مالک زمین رفته و پولها و کلید باغ را به او تحویل می دهد. آنگاه به قصد خداحافظی از جای برمی خیزد که برود! (42) مرد زردشتی که از رفتار باغبان مسلمان سخت به حیرت افتاده بود، متعجبانه می گوید: واقعیت آن است که قصد من واگذاری زمین به فرزندانم نبود! بلکه می ترسیدم اگر بگویم باغ را می خواهم و تو باید از این باغ بروی، تو جوسازی کرده و مرا از هستی بیاندازی؟! خواهش می کنم بگو این تصمیم را با مشورت چه کسی گرفتی؟!

مرد زردشتی پس از دانستن نام عالم بزرگ یزد، چنین ادامه می دهد: من این باغ را با تمام آن پولها در اختیار تو قرار می دهم و تا هر زمان که خواستی از این باغ و آن پولها استفاده کن، اگر خواستی مبلغی برای من نیز بفرست؟!

آنگاه آن مرد زردشتی به شهرستان تفت بازگشته و پس از بازگو کردن داستان زمین برای تعدادی از زردشتیان تفت و یزد، به شهرستان یزد رفته و در محضر آن عالم بزرگ به اسلام

می گروند!

پس از پذیرش اسلام او نیز این جمله را اضافه می کند:

اگر همه مسلمان چنین بودند، الان يك زردستی وجود نمی داشت؟! (43)

هشدار بر صالح:

جناب حسن فتح الله پور از عارف وارسته ای و او به نقل از آیه الله رضوی خراسانی فرمود:

روزی در مشهد اذکاری خاص را در طی مدت چهل روز شروع کردم.

تا بتوانم سه ملك مقرب الهی عبدالاحد، عبدالله و عبدالصمد را در تحت اختیار بگیریم!

اتفاقاً در یکی از شبها زکری از اذکار فوق را که باید به ۶ طرف خویش می خواندم فراموش

کردم: ناگهان در حین ادامه کار از دور چند سفیدپوش را مشاهده کردم که به نزد من آیند.

وقتی رسیدند، یکی از آنان به من گفت:

سید این کار را ترك كن.

ابتداء اعتنائی نکردم، او دوباره گفت، من باز به کارم ادامه دادم ناگهان دیدم که او بزرگ و

بزرگتر شد، تا آنکه به اندازه حدود ۴۰ متر قد کشید، آنگاه دستش را روی سرم گذاشت و من

دیگر چیزی نفهمیدم.

نمی دانم چند ساعت گذشت، از نور گرم آفتاب به هوش آمدم، و خود را در بیابان برهوتی

یافتم. حیران و سرگردان نمی دانستم کجا هستم، پس یکی از جهت ها را انتخاب کرده و به

سوی آن به راه افتادم، ناگهان در میانه راه ناگهان با مردی برخورد کردم که فرمود:

نگران نباش! از این طرف برو و به مقصد می رسی، ولی آن کار را نیز ادامه نده.

از او خداحافظی کردم، پس از ساعتی به روستایی رسیدم، با قدری پرس و جو فهمیدم که در

یکی از روستاهای شهرستان اردکان یزد هستم! مات و مبهوت مانده بودم که من از مشهد

چگونه به اردکان یزد پرتاب شده ام مردم آن روستا وقتی مرا با آن لباس دیدند، بسیار متعجب

شدند.

پس از معرفی، آنان از من پذیرایی کرده و مرا به اردکان یزد به خانه یکی از دوستان قدیمی

که سالها با او همدرس بودیم رساندند او نیز وقتی از حادثه پدید آمده خبردار شد سخت حیرت

کرده!.. ولی در کمال محبت از من پذیرایی نمود لباس روحانی برایم تهیه کرد آنگاه مار با

کمک کاردانی به مشهد برگرداند و حتی به مشهد بازگشتم خانواده ام چندین هفته بود که به

شدت نگران ناپدید شدن ناگهانی ام شده بودند ولی به هر حال متنبه شده و بدلیل نیافتن استعداد

در خویش آن اذکار را ترك کردم (44)

عمر صالح:

جناب حجة الاسلام شیخ محمد علی شاه آبادی به نقل از عارفی وارسته در مشهد مقدس فرمود:

پیرمردی در همسایگی ما وجود داشت، که باگذشت سالها، تغییری جسمی در او پدید نیامده و

او در کمال سلامت به حیات خویش ادامه می داد. تعجب من بیشتر از آن بود که پدر و جدم نیز می گفتند که ما از دوران طفولیت آن پیرمرد را به همین شکل موجود دیده ایم ، در حالی که باگذشت زمان در وضعیت جسمی او تغییری حاصل نمی شد.

پس متوجه شدم که باید سری وجود داشته باشد که او را سالیان سال به همین وضع نگه داشته و مایه حیات او شده است ، از این جهت روزی به نزدش رفته و واقعیت حیاتش را از او جویا شدم ، او ابتدا تلاش می کرد که به نحوی از بیان حقیقت طفره رفته و از بیان آن دوری کند ، ولی من مصرانه از او واقعیت حیاتش را می خواستم.

بالاخره او گفت : سالها پیش ، آدم ثروتمندی بودم . در یکی از شبهای زمستانی ، بسیار دیروقت از مغازه ام به سوی خانه باز می گشتم ، که ناگهان متوجه روشنایی بسیار ضعیف یکی از اتاقهای مشرف بر کوچه ای از کوچه های بین راه شدم . با خود گفتم : حتما مساله ای وجود دارد که چراغ این اتاق را مشاهده کرده و در کمال تعجب یافتم که زنی به همراه چند فرزندش در حالی کنار سفره نشسته است که کودکش با گریه از او شام می خواهند، مادر نیز هر از چندگاه می گوید صبر کنید تا غذا درست شود، عذبتان می دهم!

نگاهی به دیگ غذا کرده و چیزی جز آب در آن نیافتم ! پس متوجه شدم آن زنی برای آرام کردن بچه ها، آب بر سر چراغ نهاده تا آنان پس از ساعتی انتظار خود به خود به خواب روند؟!!

با سرعت و ناراحتی بسیار به خانه آمده و به همسرم گفتم:

آنچه امشب غذا داریم ، در طبقی بگذار، هر چه لباس نو و زیبا و کفش خوب برای عیدی فرزندانم خریده ام را نیز بیاور!

همسرم که ابتدا از رفتار من سخت به حیرت افتاده بود، پس از دانستن جریان ، غذا را آماده و در طبق گذاشت ، من نیز مقداری پول در داخل آن قرار داده و خدمتگزارم را صدا زده و به او گفتم:

این غذا و لباسها را به فلان خانه ببر و در راه به صدا درآور بدون آن که صاحب خانه متوجه شود، فوراً از آنجا دور شو، تا مبادا صاحبخانه تو را بشناسد!

هنگامی که خدمتگذار با غذا، لباس و پول به سمت خانه آن زن راه افتاد، من نیز به سرعت خود را از راهی دیگر به نزدیکی همان خانه رسانده و به انتظار رفتار زن ایستادم ، تا ببینم چه پیش می آید؟!!

لحظاتی بعد خدمتگزارم به درب خانه آن زن رسید؟! غذا، لباس و پول را کنار درب نهاد، درب خانه را به صدا در آورده و طبق دستور از آنجا به سرعت دور شد.

پنجه اهل سخاوت سوی دامن گدا

وقت رفتن غنچه است و وقت برگشتن گل است.

(45)

زن در را باز، و با نابوری اطراف خویش را جستجو کرد و بعد با خوشحالی غذا، لباس و پولها را برداشته به داخل خانه برده و درب خانه را نیز بست . من به کنار همان پنجره اتاق زن رفته ، رفتار او و فرزندش را از نزدیک مشاهده کنم!

به محض آن زن با طبق غذا وارد اتاق شد، بوی عطر غذا، بچه های گرسنه را سخت به هیجان آورد و به وضوح یافتم که آنان چند روزی است که گرسنه اند. پس بچه ها به سمت آن ظرف غذا هجوم آوردند، اما آن زن ، آنان را کنار زده و گفت:

بگذارید اول دعا کنیم بعد غذا بخورید؟!

زن به دعا پرداخت و با حالتی خاص گفت:

خدایا به صاحب این غذا و لباس يك هزار سال عمر عنایت کن!

پس از این دعا، بچه ها و زن شروع به غذا خوردن کرده و من نیز راه خانه خود را پیش گرفته و بازگشتم.

از آن جریان ، شالها گذشت ، در کمال تعجب متوجه شدم فرزندان ، نوه ها و بسیاری از بستگانم می میرند، ولی من همچنان زنده ام ، اکنون از آن تاریخ تاکنون نهصد و شصت و اندی سال می گذرد! و برای این که سرم فاش نشود، مجبورم پس از هر چند ده سالی ، از شهری به شهر دیگر بروم تا زبانزد مردم نشوم!

به خواری منگر ای منعم ضعیفان و نحیفان را

که صدر مجلس عشرت فقیر ره نشین دارد.

چو بر روی زمین باشی توانایی غنیمت دان

که دوران ناتوانیها بسی زیرزمین دارد.

بلا گردان جان و تن دعای مستمندان است

نبیند خیر از آن خرمن که ننگ از خوشه چنین

دارد.

صبا از عشق من رمزی بگو با آن شه خوبان

که صد جمشید و کیخسرو و غلام کمترین دارد.

وگر گوید نمی خواهم چو حافظ عاشقی مفلس

بگوئیدش که سلطانی ، گدائی همنشین دارد.

(46)

آن عارف و ارسته ادامه داد که:

در قدیم از بست بالای حرم تا بست پایین حرم مطهر حضرت رضا علیه السلام ، رودخانه ای بود که اطراف آن را درختان بسیار تنومند چند صد ساله احاطه کرده بودند. آن مرد نهصد و چند ساله نیز می گفت:

پیرمردی که این درختان را کاشت می شناختم.

این در حالی است که از عمر آن درختان تقریباً حدود نهصد سال می گذشت! (47)

بویابی صالح :

مرحوم آیه الله شیخ مرتضی حائری رحمه الله فرمود:

در ایام زمستانی ، ماه مبارك رمضان بود. عصر روزی با مرحوم آقای حاج سید حسین قاضی رحمه الله به مسجد جمکران تشریف یافتیم . در حین ورود به مسجد، بوی عطر مخصوصی به مشام رسید، که از آن سنخ عطر تاکنون حس نکرده ام ، پس از انجام نمازهای مخصوص به قم بازگشته و برای ادای نماز مغرب و عشا به مسجد امام حسن عسکری علیه السلام حاضر شدم ، پس از پایان نماز، از جلوی مغازه عطاری قدیمی گذر کردم ، ولی ناگهان متوجه همان بوی عطر مخصوص که در مسجد جمکران آن را بوئیده بودم . در آن مغازه نیز شدم به صاحب مغازه نگاهی کرده و او را مرد عجیبی یافتم ؛ زیرا این مرد را از کودکی می شناختم : او بسیار آرام بود و در کمال آرامش به کسب می پرداخت او در تمام طول مدت کاسبی اش گفتگوی ناجور، دعویابی خاص و یا مزاحی تند نداشت ، به هیچ گروه و فرقه ای وارد نمی شد و مرید هیچ فردی نیز نبود، حضورش در مجالس روضه و جماعات کاملاً غیر مشخص بود. باری ! فردای آن شب به مغازه این مرد رفته و با اشاره به يك سنخ بودن بوی عطر مسجد جمکران و بوی یافته شده دیشب در مغازه اش به وی چنین متذکر شدم:

معلوم می شود ما نیز بیگانه نیستیم پس مطلب را به من بگو!

او با زیرکی پاسخ داد: ان شاءالله خیر است!؟

گفتم : آقا امام عصر علیه السلام اینجا تشریف می آورند؟

او گفت : ممکن است بعضی از اصحاب ایشان ، اینجا تشریف بیاورند! از او خداحافظی کرده و به راهم ادامه ، ولی بعدها به وضوح می یافتم که اشخاص ناشناسی که گاه در مسجد جمکران آنان را می بینم ، به مغازه وی رفت و آمد دارند! ضمن آن که پس از رحلت مرد با صفا و صداقت ، مرحوم آقا شیخ محمد تقی تهرانی ، شبی در عالم رؤ یا دیدم که وی به مغازه

همین مرد آمده و بسته ای که مربوط به احتیاجات منزلش بود، از او گرفته و رفت. وقتی از خواب بیدار شدم به یقین دانستم که او در زمان غیبت کبری از مصادیق خلیفه خداوند در روی زمین است که چنین به درستی و در کمال آرامش به نیازهای مردم پاسخ می گوید⁽⁴⁸⁾

بویائی صالح :

جناب حجة الاسلام سید قاسم شجاعی نقل کرد:

مرحوم فیاض از اوتاد روزگار بود او به ترتیب افراد سخت همت می گماشت و در عین حال از برخی از اشخاص سخت پرهیز داشت ، مرحوم شهید مطهری نیز با اجازه به مخصوص تشریف یافته بود ولی او به مخالفین اش اجازه ملاقات نداد.

از او چند داستان جالب به یاد دارم که قابل بیان است:

1. روزی آقای حاج علی اصغر طباطبائی برایم گفت روزی آقای فیاض به من دستور داد تا محاسنم را نزنم.

من نیز از آن روز به بعد ریش گذاشته و علیرغم فشارهای فراوان مسؤ ولین اداره ام به این کار خویش اصرار ورزیدم این کار من برای برخی از دریابان شاه بسیار گران آمد روزی یکی از سران رژیم پهلوی ، با تهدید به من گفت:

من امروز به مسافرتی می روم تا برمی گردم ریشت را زده باشی در غیر این صورت با تو شدیداً برخورد می کنم!

ولی من بنا دستور آقای فیاض کماکان محاسن خویش را نزدم و او نیز وقتی برگشت نتوانست کاری انجام بدهد.

2. روزی برای اینکه یا مرحوم فیاض به نماز برویم ، بدون اطلاع وی یا ماشین به سوی خانه اش راه افتاده ام اتفاقاً در طول راه به ترافیک بزرگی برخورد کرده و دیر رسیدیم ولی آن روز مرحوم فیاض برخلاف گذشته از اتاق بیرون نیامده و به مسجد نرفته و منتظر رسیدن ما بود! در حالی که ما به او خبر آمدن خویش را نداده بودیم!

3. روزی مرحوم آقای فیاض از یکی دوستانش قول گرفت که کار خلاف شرع انجام ندهد اتفاقاً شبی او به میهمان عروسی رفته و کاری که نباید، انجام داده فردا وقتی او با جمعی از دوستانش به محضر مرحوم فیاض می رسد مرحوم فیاض در لابه لای سخنانش می گوید: برخی از دوستانمان به قولهایی که می دهند عمل نمی کنند.

4. در مسافرتی خدمتگذار ایشان پولش را گم می کند او ناگهان در منزل به خانواده اش می گوید: این پول را در جیب لباس من بگذار تا هنگامی که خدمتگزارمان برای جبران گمشده اش ، دست اش را در جیبم می کند بدون پول نباشد!؟⁽⁴⁹⁾

روزی سری صالح :

آیه الله خرازی به نقل از عموی بزرگوارشان آقای حاج سید محمد کسائی نقل فرمود:

عارف وارسته معاصر مرحوم آقا سیدکریم کفاش

که تشریفاتش محضر مقدس حضرت ول عصر

عجل الله تعالی فرجه الشریف مسلم است روزی خود داستانی شیرین از زندگی سخت و پر تلاطمش بیان کرد که:

در زمستانی سخت و سرد، چندین روز نتوانستم از راه کفاشی پولی به دست آورم ، فقر مالی فرزندانم را سخت در فشار جسمی و روحی قرار داده و گرسنگی امان آنان را بریده بود. و در عین حال حاضر نبودم دستم را نزد کسی به گدائی و یا قرص دراز کنم.

دو قرص نان اگر از گندم است یا از جو

دوتای جامه گر از کهنه است یا از نو.

چهارگوشه دیوار خود بخاطر جمع

که کس نگوید از اینجای خیز و آنجا رو.

هزار بار نکوتر: بنزد ابن یمین

ز فر مملک کیقباد و کیخسرو⁽⁵⁰⁾.

وضع رقت باز زندگی و بچه هایم چنان بر من گران می آمد که شبها را تا می گذشت به خانه باز گذشته تا شاید صدای ناله و اظهار گرسنگی همسر و فرزندانم را نشنوم!
در شبی طوفانی و سرد که ساعت از نیمه گذشت با اطمینان از این که فرزندان و خانواده ام به خوب رفته اند، از دکه کفاشی بیرون آمده و در کمال اضطراب و ناراحتی روحی و فشار گرسنگی بر خود، آرام آرام به سوی منزل راه افتادم ، به نزدیکی کوچه مان که رسیدم.

گرم نه پیر مغان در به روی بگشاید

کدام در بزنم چاره از کجا جویم⁽⁵¹⁾

ناگاه متوجه کسی شدم که از پشت مرا به اسم صدا می زند. ایستاده و دیدم مردی با بقچه ای به سویم می آید. پس آمد و فرمود:

آسید کریم این بقچه نان را بگیر و به خانه ات ببر!

بدون آن که بدانم او کیست ، از خوشحالی بچه نان را از او گرفته و به خانه آوردم ، زن و بچه هایم را از خواب بیدار و آنان را به صرف شام دعوت کردم . بچه نان را باز و در کمال تعجب مشاهده کردم که تعدادی نان گرم با مقدار زیادی حلوای بسیار مطبوع و معطر در بچه گذارده شده است . عطر حلوا و تازگی نان اشتهای همه ما را سخت تحریک نمود، تا جایی که توان خوردن بود، از آن بچه غذا خوردیم . آنگاه بچه را با تنمه نان و حلوای باقیمانده ، بسته و در گوشه اتاق نهادیم . آن شب به صبح آمد، وقتی برای استفاده از بقیه نان و حلوا برای صرف صبحانه به سراغ بچه رفتیم ، در کمال تعجب بچه را با همان وضعیت اولیه شب گذشته پر از نان گرم و حلوا یافتیم؟! (52)

چند روزی از آن نان و حلوا خوردیم ، شادابی و شادمانی به خانه ما بازگشت ، بوی عطر نان و حلوا، فضای خانه را چنان پر کرده بود، که حتی همسایه های ما نیز متوجه عطری غیر عادی در فضایی خانه مان شده بودند.

روزی زنی از همسایه ها به نزد همسرم آمده و پرسیده بود که این بوی عطر از چیست ؟ همسرم با سادگی تمام ، ماجرا را برای آن زن تعریف نمود. آن زن به اصرار تقاضای مقداری از آن نان و حلوا می کند. پس وقتی او برای اجابت تقاضایی همسایه به سراغ بچه مذکور می رود، چیزی نمی یابد!! (53)

اشراق علمی صالح :

جناب حجة الاسلام حسن قرهی فرمود:

شنیدم زنی در یکی از روستاهای شمال کشور به طبابت مشغول است و از نیت افراد به روشنی سخن می گوید پس بدیدار آن زن رفتم او در سنین میانسالی بود و اساسا سوادی نداشت ، ابتدا از او پیرامون حج رفتیم پرسیدم او بلافاصله گفت:

می بینم که شما به محض باز شدن راه با اولین گروه به حج می روی . از او در مورد رشته تحصیل فرزندم پرسیدم او گفت:

او فیزیك می خواند!

آنگاه او را در درمان بیماریها مسلط یافتم ، اتفاقا یکی از بستگانم به بیماری خاصی مبتلا بود و به متخصصین مربوطه مراجعه کرده و آنان برای او داروهایی را تجویز کرده بودند برای امتحان از بیماری آن فرد را پرسیدم او ضمن بیان بیماری او همان داروهایی را تجویز کرد که متخصصین مربوطه در تهران تجویز کرده بودند.

از او پرسیدم:

آیا شما با جنیان ارتباط دارید که به این حقایق دست می یابند!

او به تندی گفت ، شاعن انسان بالاتر از آن است که با اجنه آنها برای این نوع کارها ارتباط برقرار کند!

پس به اصرار از او علت را پرسیدم او گفت من در طول زندگی مشکلات فراوانی داشته ام ولی هیچ وقت حمد خداوند را فراموش نکردم قسمتی از بدنم فلج شد الحمدلله گفتم ، نازا بودم همیشه بر الحمدلله گفتن اصرار می ورزیدم فکر می کنم که آن چه اکنون دارم از همان الحمدلله گفتن واقعی در قبال بلایا است . (54)

پی نوشتها :

(1) عبدالسلام بن نعیم:

به امام گفتم : من وارد منزل شدم و دعایی جز صلوات بر محمد و آتش یادم نیامد حضرت فرمود: بنده ای کاری بهتر از آن چه تو انجام داده ای نمی تواند انجام دهد.

(2) خدا در قرآن می فرماید:

همانا خدا و فرشتگان به پیامبر صلوات و درود می فرستند، ای اهل ایمان شما نیز بر او صلوات و درود فرستید.

(3) ابی المعزا از ابوالحسن علیه السلام می فرماید:

معنی صلوات خدا و صلوات ملائکه و صلوات مؤ من چیست ؟ فرمود: صلوات خداوند رحمتی از او است و صلوات ملائکه تزکیه ای از آنها برای پیامبر و صلوات مؤ منین دعای آنها برای او می باشد.

(4) پیامبر عظیم الشان علیه السلام می فرماید:

صلوات بر من و اهل بیتم نفاق را از بین می برد.

(5) ابی حمزه از پدرش:

از امام صادق سؤ ال نمودم : ثواب کسی که اینچنین صلوات بر پیامبر بفرستد، چیست ؟ فرمود: **پاك شدن از گناهان ؛ به خدا قسم مانند روزی که از مادر متولد شده است.**

(6) حضرت امام رضا علیه السلام می فرماید:

کسی که نتواند گناهانش را پاك کند بر محمد و آل محمد زیاد صلوات بفرستد چرا که صلوات از بین رفتن گناهان می شود.

(7) نظامی.

(8) حضرت امام محمد باقر علیه السلام می فرماید:

امام حسن علیه السلام در جواب کسی که در مورد حافظه و فراموشی سؤ ال نموده بود، فرمود: **قلب انسان درون ظرف گودی می باشد و بر آن سرپوشی قرار گرفته هنگامی که شخص بر محمد و آل محمد بفرستد آن سرپوش کنار رفته و قلب روشن می گردد و شخص کرده بود یاد می آورد...**

(9) حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید:

اگر نام پیامبر در نزد شما ذکر شد بر او زیاد صلوات بفرستد چرا که هر کسی بر پیامبر يك

صلوات بفرستد خداوند با هزار صف از فرشتگان هزار صلوات بر او می فرستد و مخلوقی از مخلوقات خدا نمی ماند مگر این که به خاطر صلوات ملائکه و خدا بر آن شخص صلوات می فرستد، هر کس به این پاداش رغبت نکند مغرور و جاهل است ، و خدا و پیامبر و اهل بیت از او بیزار می شوند.

(10)حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید:

...خدا و فرشتگان بر شما درود و صلوات می فرستد تا شما را از تاریکی به سوی نور هدایت کنند و خدا به مؤمنان مهربان و رحیم است.

(11)هاتف.

(12)پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

صلوات بر من نوری بر صراط است.

(13)پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

...در میزان اعمال ، چیزی سنگین تر از صلوات بر محمد و آل محمد نیست.

(14)پیامبر عظیم الشان صلی الله علیه و آله می فرماید:

روز قیامت من در کنار میزان اعمال هستم پس هر کس گناهانش بیشتر از اعمال نیکش شد با صلوات او و کفه حسناتش را سنگین می کنم.

(15)پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

بخیل ترین مردم آن است که نام من در نزدش برده شود و بر من صلوات نفرستد.

(16)مؤید.

(17)حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید:

اگر نام پیامبر در نزد شما ذکر شد بر او زیاد صلوات فرستید چرا که هر کسی بر پیامبر يك صلوات بفرستد خداوند با هزار صف از فرشتگان هزار صلوات بر او می فرستد مخلوقی از مخلوقات خدا نمی ماند مگر این که به خاطر صلوات ملائکه و خدا بر آن شخص صلوات می فرستد، پس هر کس به این پاداش رغبت نکند مغرور و جاهل است ، و خدا و پیامبر و اهل بیت از او بیزار می شوند.

(18)پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

جفاکارترین مردم کسی است که نام من در نزدش برده شود و بر من صلوات نفرستد.

(19)پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

هر کس بر من صلوات بفرستد خدا و ملائکه بر او صلوات می فرستد پس هر چقدر می خواهید صلوات بفرستید.

(20)پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

با صلوات بر محمد و آل محمد دعاها گشوده می شود.

- (21) پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:
آخر کلام هر کس صلوات بر من و علی باشد وارد بهشت می شوند.
- (22) پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:
صلوات را بلند بفرستید زیرا نفاق را از بین می برد.
- (23) پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:
هر کس در نوشته ای بر من درود فرستد ملائکه همچنان بر او درود می فرستند، مادامی که نام من در آن نوشته باشد..
- (24) حضرت امام رضا علیه السلام می فرماید:
...هرگاه خدا ذکر شود بر محمد و آل محمد صلوات می فرستد.
- (25) پیامبر عظیم الشان صلی الله علیه و آله می فرماید:
هر کس بخواهد به من توسل کند و از طرف من دستاویزی داشته باشد که با واسطه آن در روز قیامت شفاعت کنیم ، بر اهل بیت درود فرستد و بر دل آنها شادمانی سرور وارد کند.
- (26) محمود سنجری.
- (27) عبدالعلی نگارنده.
- (28) پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:
بگوید: خداوند بر محمد و آل محمد درود و برکت فرستد همانگونه که بر ابراهیم برکت فرستادی همانا که تو پسندیده و بزرگواری.
- (29) خدا در قرآن می فرماید:
و محققا بدانید که شما را اموال و فرزندان (در دنیا) فتن و ابتلائی بیش نیست.
- (30) حضرت امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام می فرماید:
مرگ بهترین هدیه برای مؤمن است.
- (31) فروغی بسطامی.
- (32) حضرت امام مهدی علیه السلام می فرماید:
همانا ائمه راهنمای راه خدا و مسلک رضوان او هستند.
- (33) حافظ.
- (34) جعفر رسول زاده.
- (35) آیه الله میرزا محمدتقی ارباب
- (36) حافظ
- (37) خدا در قرآن می فرماید:
به حقیقت مؤمنان همه برادر یکدیگرند پس همیشه بین برادران ایمان خود (چون نزاعی شود) صلح دهید و خدا ترس و پرهیزکار باشید که مورد رحمت الهی گردید.

(38) حضرت امیرالمومنین امام علی علیه السلام می فرماید:

برادر تو فقط آن نیست که مادرت بزاید.

(39) حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید:

مؤ من برای مؤ من به منزله برادر است ، آنها مانند بدنی هستند که اگر عضوی از آن صدمه ببیند، تمام بدن احساس درد می کند.

(40) پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

مؤ من به برادر خود نیاز دارد و از اینکه در کنار او باشد احساس آرامش می کند همانگونه که شخص تشنه به آب سرد نیازمند است و با نوشیدن آن ، گوارا می شود.

(41) حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید:

زیانکار کسی است که برادران و دوستانش زیاد نباشند.

(42) حضرت امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام می فرماید:

برای بدست آوردن دوستان حقیقی تلاش کن چرا که به هنگام آسایش یاران تو به هنگام سختی و بلا، مدافعان تو می باشند.

(43) حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید:

زیانکار کسی است که برادران و دوستانش زیاد نباشند.

(44) پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

به دوستان مؤ من خود بیفزایید چرا که برای هر مؤ منی در روز قیامت شفاعتی است.

(45) محمدحسین بهجتی.

(46) پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

مبادا فریب بازوان خود خورده و بخون بی گناهی دست بیالائید، همانا در پیشگاه خدا برای انتقامی جاودانه معین شده است . عرض شد یا رسول الله صلی الله علیه و آله انتقام جاودانه چیست ؟ فرمود: آتش جهنم.

(47) پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

به هر منظره که نگاه کردم ، قبر را حتمی تر از آن یافتم (مساله قبر از هر مساله ای یقین تر است).

(48) حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید:

هرگاه بسوی قبر نگاه کردی ، بگو بار الها آن را باغی از باغهای بهشت قرار ده ، نه چاله ای از چاله های جهنم.

(49) پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

سخن همه روزه قبر آنست که می گوید: من خانه غریب و وحشتم ، من خانه کرمهایم ، من باغی از باغهای بهشت یا چاله ای از چاله های جهنم.

(50) پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

سخن دائمی قبر آنست که : من خانه غربت و تنهائیم ، من خانه خاک و کرم ، هنگامی که مومنی در قبر دفن شود قبر به او خیر می گوید و در صورتی که کسی از اهل معصیت یا کافری در آن دفن شود به او می گوید:
خوش نیامدی ، سهل و راحت مباد.

(51)حافظ.

(52)حافظ.

(53)مصطفی قمشه) مژده).

(54)حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید:

به خدا قسم من کتاب را مانند کف دستم می شناسم در آن ، خبر آسمان و زمین و آنچه بوده و خواهد بود می باشد خداوند عزوجل فرمود: در آن بیان هر چیزی است.

(55)حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید: همانا علی عالم بود به وراثت می رسد. یعنی عالمی از دنیا نمی رود مگر این که بعد او کسی می ماند که علمش را بداند.

(56)حضرت امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام می فرماید:

اگر علم را از معدن آن بگیرد و آب گوارا بنوشید و خیر را از محل آن ذخیره کنید و راه روشن و حق را برگزینید و ببیمایید به مقصد می رسید و حقایق برایتان آشکار می شود.

(57)حضرت امام محمد باقر علیه السلام می فرماید:

شیعیان ما را به زیارت قبر امام حسین علیه السلام امر کنید. چرا که زیارتش رزق را زیاد، عمر را طولانی و بدیها را دفع می کند.

(58)حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید:

هر کس نیتش نیکو باشد عمرش زیاد می شود.

(59)حافظ.

(60)پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

آیا درباره این چهارپا که خداوند آن را به تو سپرده از خدا نمی ترسی چرا که او (چهارپا) از گرسنگی و خستگی که به او می دهی شکایت نموده.

(61)پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

هر کسی درختی بکارد و بر حفظ و نگهداری آن تا موقع ثمره دادنش صبر کند برای او در ازاء هر ثمره ای نزد خداوند صدقه است.

(62)پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

چهارپا بر صاحبش شش حق دارد هنگام پائین آمدن به او علف دهد. و اگر بر آبی گذشت آب را بر او عرضه کند تا در صورت تشنگی بخورد و او را بی دلیل نزنند. و بیشتر از طاقت بر

او بار نهند و او را به اندازه توان راه برد و هنگام ایستادن بر پشت او نشیند.

(63) حضرت امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام می فرماید:

اگر علم شخصی زیاد شود ادبش نیز بیشتر می شود و خشیت او از پروردگارش ، افزون می گردد.

(64) خداوند به حضرت عیسی علیه السلام علیه السلام.

قلبت را با خشیت ادب کن.

(65) حضرت امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام می فرماید:

اگر ادب را از دست دادی همواره خاموش باش.

(66) حافظ.

(67) ابوذر از پیامبر سؤال نمود:

عظیم ترین آیه ای که خداوند بر تو نازل نموده کدام است فرمود: آیه الكرسي.

(68) ابی امامه باهلی می گوید:

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به من خبر داد و فرمود: آیه الكرسي را از گنجی زیر عرش به من نمودند و به هیچ پیامبری قبل از من داده نشده است.

(69) این نبأته از حضرت امیرالمؤمنین پرسید:

همانا در شکم من زرد آب است ، آیا شفائی برایش هست ؟ فرمود: بلکه بدون درهم و دینار ، ولیکن بر شکمت آیه الكرسي را می نویسی ، آنگاه بر روی چیزی آن را نیز نوشته و سپس خورده و آن را در شکمت ذخیره می کنی ، به اذن خداوند شفا می یابی . آن مرد این کار را انجام داد و شفا یافت.

(70) حضرت امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام می فرماید:

هرگاه یکی از شما به چشم درد مبتلا شد آیه الكرسي را به نیت شفا بخواند پس انشاءالله عافیت پیدا می کند.

(71) پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

هر کس چهار آیه از اول بقره و آیه الكرسي و دو آیه بعد آن و سه آیه از آخر آن را بخواند امر ناخوشایندی در خود و مالش نمی بیند و شیطان به او نزدیک نمی شود و قرآن را فراموشی نمی کند.

(72) حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید:

برای هر چیزی عصاره ای است و عصاره قرآن آیه الكرسي است هر کسی آن را يك بار بخواند هزار سختی از سختی های دنیا را از او برطرف می کند و هزار می کند و هزار سختی از سختی های آخرت را نیز از او دور می کند که آسانترین آنها عذاب قبر است و من برای رسیدن به درجات عالی از آن كمك می گیرم.

(73) پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

فاتحه الكتاب و آیه الكرسي و دو آیه از سوره آل عمران (شهد الله انه لا اله الا هو) و (قل اللهم مالك الملك ...) آویزان می باشند در حالی که بین آنها و خداوند متعال حجابی نیست ، می گویند: پروردگار ما را بر زمین و نزد آنان که تو را معصیت می کنند فرو می فرستی ؟ خداوند می فرماید: بنده ای از بندگان من که شما را در بعد هر نماز بخواند بهشت را محل بازگشت و جایگاه قدسی را محل سکونت او قرار می دهم و هر روز هفتاد مرتبه به او نگاه می کنم.

(74) حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید:

دو برادر به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند: ما می خواهیم تجارتی به شام داشته باشیم به ما ذکری بیاموز: اگر به منزل بازگشتید نماز عشا را بخوانید و هنگام خواب تسبیح حضرت فاطمه علیه السلام ، و سپس آیه الكرسي را بخوانید، تا صبح از هر شری محفوظ خواهید ماند.

(75) علی عیوقی.

(76) مولوی.

(77) حسینعلی غفوری.

(78) حضرت امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام می فرماید:

سلامتی بهترین نعمت‌هاست.

(79) حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید:

نعمت‌های دنیوی امنیت و سلامت جسم : نعمت کامل اخروی وارد شدن به بهشت می باشند.

(80) حضرت امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام می فرماید:

زکات سلامتی ، تلاش در راه اطاعت خداوند است.

(81) حضرت امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام می فرماید:

سلامت بدن گوارترین لذتهاست.

(82) حضرت امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام می فرماید:

با سلامت جسمی ، لذتها کامل می شود.

(83) پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

آگاه باشید همانا فقر و نیازمندی ، بلا است و بدتر از فقر مالی بیماری جسمی است و بدتر از بیماری بدن ، بیماری قلب است.

(84) خاقانی.

(85) عبید زاکانی.

(86) حضرت امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام می فرماید:

اساس و پایه دین امانتداری و وفایی به عهد است.

(87) حضرت امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام می فرماید:

کسی که به عهد خود وفا نمی کند دین ندارد.

(88) حضرت امام محمد باقر علیه السلام می فرماید:

خداوند عزوجل رعایت سه خصلت را بدون استثنا بر همگان واجب کرده است : امانتداری ، وفای به عهد برای نیکوکار و بدکار و نیکی به پدر و مادر چه نیک کردار باشند چه بدکردار.

(89) پیامبر عظیم الشان صلی الله علیه و آله می فرماید:

محبوبترین دینها نزد خداوند دین حنیفی سهل و آسان است.

(90) پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

مصیبت در دین بزرگترین مصائب است.

(91) پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

به زیادی نماز و حج و معروف و ناله های آنها در شب نگاه نکنید بلکه به راستی گفتار و امانتداری آنان بنگرید.

(92) حضرت امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام می فرماید:

هر کس دین خدا را بازیچه قرار بدهد خداوند سبحان او را در آتش جاودانه قرار می دهد.

(93) حضرت امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام می فرماید:

فساد دین در طمع است.

(94) حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید:

همانا خداوند (عزوجل) ملائکه (فرشتگان) را از نور آفریده است.

(95) حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید:

خداوند عالم ، فرشتگان را از همه مخلوقات بیشتر آفریده است.

(96) حضرت امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام می فرماید:

در بیان صف فرشتگان (آنها از همه مخلوقات نسبت به تو آگاهترند و بیشتر از همه مخلوقات از تو می ترسند و از همه به تو نزدیکترند (آنها) در صلب پدران قرار نگرفته اند، و رحم مادران آنها را در خود جای نداده و از آبی پست خلق نشده اند، ناراحتیها و مشکلات زندگی آنان را متفرق نساخته ، با وجود این مقام و قربی که به تو دارند، و منزلی که نزد تو یافته اند، و تمایلاتی که در تو خلاصه کرده اند، و طاعتهای فراوانی که برای تو انجام می دهند، و با اینکه از فرمان تو کمتر غفلت می ورزند، اگر کینه آنچه از (عظمت) تو بر آنها پوشیده اسدت (را) مشاهده می کردند، حتما اعمال خویش را ناچیز می شمردند.

(97) حضرت امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام می فرماید:

در بیان صفت ملائکه آمده است : خداوند آنها را به صورتهای مختلف و اندازه های گوناگون

آفرید.

(98) پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

خداوند فرشتگان را از نور آفریده است ، همانا بعضی فرشتگان از پشه کوچکتر می باشند.

(99) حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید:

خداوند فرشتگان را به شکلهای مختلف آفریده است . حضرت رسول صلی الله علیه و آله جبرئیل علیه السلام را دید در حالیکه شش صد بال داشت و در ساق پایش گوهری بود مانند قطره شبنم ، روی برگ گیاه (و از جهت عظمت بین آسمان و زمین را پر کرده بود.

(100) حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید:

قسم به آنکه جانم در اختیار اوست ، همانا تعداد فرشتگان در آسمانها بیشتر است از تعداد ذرات خاک در زمین ، و در هر نقطه آسمان فرشته ای است که مشغول ذکر و یاد خدا میباشد و بر تك تك درختان و کلوخهای زمین فرشتگانی گماشته شده است.

(101) حضرت امیرالمومنین امام علی علیه السلام می فرماید:

حضرت امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام می فرماید:

همانا عمر ، نفسهایی معدود است.

(102) حضرت امیرالمومنین امام علی علیه السلام می فرماید:

عمر تو وقتی است که در آن هستی.

(103) حضرت امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام می فرماید:

همانا تو منزله تعدادی روز هستی هر روز که می گذرد قسمتی از عمر تو را با خود می برد پس طلب را کم کن و در حس کسب تلاش کن.

(104) حضرت امیرالمومنین امام علی علیه السلام می فرماید:

ساعتی از روزگار تو کم نشود مگر این که قسمتی از عمر تو کم شود.

(105) حضرت امیرالمومنین امام علی علیه السلام می فرماید:

اگر عمرت را در طاعت خدا مصرف کنی سرمایه سعادت تو می گردد.

(106) حضرت امیرالمومنین امام علی علیه السلام می فرماید:

همانا نفسهایت تشکیل دهنده عمر تو هستند آنها را در امری که تو را به خدا نزدیک نمی کند تلف نکن.

(107) حضرت علی بن حسین علیه السلام می فرماید:

خدایا به من عمر بده مادامی که عمر من در طاعت تو باشد پس زمانی که عمر من چراگاه شیطان نشد جانم را بگیر.

(108) حضرت فاطمه زهرا علیه السلام می فرماید:

خداوند به واسطه علم غیبیت و قدرت بر آفرینش ، مرا زنده بدار تا هنگامی که زندگی برای

من خیر است ، و مرا بمیران آن زمان که مرگ برای من خیر باشد.

(109) پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

خوشا به حال کسی که عمرش طولانی گشت و عملش نیکو گردید پس جایگاه بازگشتش نیکو گشت چرا که خدا از او راضی است و وای به حال کسی که عمرش طولانی گشت و عملش زشت گردید و جایگاه بازگشتش بد شد زیر خدا بر چنین شخصی غضب کرده است.

(110) حضرت امیرالمومنین امام علی علیه السلام می فرماید:

برای بنده در روز قیامت به ازای هر روز عمرش ۲۴ گنجه به عدد ساعات آن روز) باز شود...

(111) حضرت امیرالمومنین امام علی علیه السلام می فرماید:

چقدر ساعات روز و روزهای ماه و ماههای سال و سالهای عمر زودگذر است.

(112) حضرت امیرالمومنین امام علی علیه السلام می فرماید:

چیزی از کبریت سرخ گرانباتر نیست مگر باقیمانده عمر مؤمن.

(113) پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

چهار چیز قبل از چهار چیز غنیمت شمار: جوانی را قبل از پیری و سلامتی را قبل از بیماری و ثروت را قبل از تنگ دستی ، و زندگی را قبل از مرگ.

(114) حضرت امیرالمومنین امام علی علیه السلام می فرماید:

اگر از عمر گذشته ات پند می گرفتی هر آینه باقیمانده عمر خود را حفظ می کردی.

(115) حضرت امیرالمومنین امام علی علیه السلام می فرماید:

پرداختن به چیزی که از دست رفته وقت را تلف می کند.

(116) حضرت امیرالمومنین امام علی علیه السلام می فرماید:

الان الان ای مردم قبل از پشیمانی و قبل از آن که به خاطر تضییع حق خدا.

(117) پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

کسی از شما آرزوی مرگ نکند.

(118) پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

کسی از شما آرزوی مرگ نکند چون نمی داند که برای خودش چه چیزی پیش فرستاده است.

(119) سلمان فارسی رحمه الله می فرماید:

اگر عبادت خدا و همنشینی با مردمی که کلام زیبا را به شیرینی خرمای خوشمزه بر زبان جاری می کنند، نبود هر آینه مرگ را آرزو می کردم.

(120) حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید:

مردی به نزد امام صادق علیه السلام آمد و گفت : دنیا برای من خیلی سخت می گذرد و آرزوی مرگ می کنم ؟ حضرت فرمود: آرزوی زندگی کن برای آن که اطاعت کنی نه

معصیت اگر زندگی کنی و اطاعت نمایی برای تو بهتر است از این که بمیری و نه اطاعت کنی و نه معصیت.

(121) حضرت امیرالمومنین امام علی علیه السلام می فرماید:
طولانی شدن عمر باعث زیادی مصائب می شود.

(122) حضرت امیرالمومنین امام علی علیه السلام می فرماید:
ثمره زندگی طولانی پیری و بیماری است.

(123) حضرت امیرالمومنین امام علی علیه السلام می فرماید:
هر کس بقاء را دوست دارد باید قلب صبوری برای مصائب مهیا کند.
(124) دکتر فلسفی.

(125) حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید:
نیت نیکو باعث باعث طولانی شدن عمر می شود.

(126) پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:
و به پاکی و طهارت بدن بیفزای تا عمرت زیاد شود((.))

(127) حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید:
اگر دوست داری خدا عمرت را طولانی کند پدر و مادرت را خوشحال کن.

(128) حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید:
خوش رفتاری با خانواده باعث طولانی شدن عمر می شود((.))

(129) حضرت امام صادق علیه السلام به مسیر فرمود: ای میسر بیش از یکی دو بار رسید و هر دفعه خداوند آن را به خاطر صله رحمی که انجام می دهی به تاخیر انداخت اگر می خواهی عمرت زیاد شود به پدر و مادرت نیکی کن..

(130) پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:
نیکی و احسان سبب طولانی شدن در عمر می شود.

(131) ابن یمیم.

(132) خدا در قرآن می فرماید:

و هر چه انفاق یا نذر کنید خدا بر آن آگاه است و ستمکاران یار و یاور ندارند.

(133) حضرت امام زین العابدین علیه السلام می فرماید:

امام علی حسین علیه السلام در شب تاریک با کوله باری بر دوش خارج می شود و درب تک تک خانه ها را می زد و به آنها عطا می نمود، و صورتش را می پوشاند تا شناخته نشود.

(134) پیامبر عظیم الشان اسلام علیه السلام می فرماید:

صدقه باعث طولانی شدن عمر و افزوده شدن حسنات می شود.

(135) پیامبر عظیم الشان صلی الله علیه و آله می فرماید:

دعای خردسالان امت من تا وقتی که گناه نکرده اند؛ مستجاب است.

(136) پیامبر عظیم الشان صلی الله علیه و آله می فرماید:

دعای غایب در حق غایب از هر چیزی دیگر سریعتر به اجابت می رسد.

(137) خدا در قرآن می فرماید:

آفرین بر قدرت کامل بهترین آفریدگار.

(138) حضرت امام رضا علیه السلام می فرماید:

استعمال بوی خویش روش پیامبران است.

(139) حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید:

استفاده از عطر، سنت و روش پیامبران است.

(140) نراقی.

(141) خدا در قرآن می فرماید:

(همانا روزی دهنده خلق تنها خداست که صاحب اقتدار و قوت ابدی است.

(142) خدا در قرآن می فرماید:

ای رسول خدای من هر که را بخواهد روزی وسیع دهد و هر که را بخواهد تنگ روزی

گرداند و لیکن اکثر مردم از این حقیقت آگاه نیستند.

(143) حضرت امیرالمومنین امام علی علیه السلام می فرماید:

...همانا این کلاغ و این عقاب و این کبوتر و این شترمرغ است و هر پرنده ای را به اسمش

خواند و روزیش را تکفل نمود..

(144) حضرت امام زین العابدین علیه السلام می فرماید:

در حمد خداوند عزوجل ... و برای هر جانداري از آنها قوت معلوم و مقسومی از رزقش

قرار داد و هیچکس نمی تواند آن را کم یا زیاد کند.

(145) حضرت امام حسن عسکری علیه السلام می فرماید:

رزق ضمانت شده ای تو را از عمل واجبی مشغول نکند.

(146) حضرت امیرالمومنین امام علی علیه السلام می فرماید:

چه بسیار افرادی که خود را در طلب روزی به زحمت انداخته اند و روزی آنها اندک است و

چه بسیار افرادی که در طلب زیاد تلاش نمی کنند ولی قدر آنها را مساعدت نموده (رزقشان را

زیاد کرده است.

(147) پیامبر عظیم الشان صلی الله علیه و آله می فرماید:

اگر فرزند آدم از رزق و روزی خودش فرار کند همان گونه که از مرگ فرار می کند رزق و

روزی او به وی می رسد.

(148) پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

خداوند با دارد از این که روزی بندگان را در جائی قرار دهد که از آن آگاهند.
(149)حافظ.

(150)حضرت امیرالمومنین امام علی علیه السلام می فرماید:

به هر کسی که روزی برسد که گامی در به دست آوردنش بر نداشته باشد، و دستی در طلب آن دراز ننموده باشد، و بر آن متعرض نشده باشد از جمله کسانی است که خداوند عزوجل او را در کتاب خود ذکر نموده است : (هر کس برای خدا تقوی پیشه کند خداوند برای او مخرج راه گریزی قرار می دهد و او را از جائی که آگاه است و از جائی که آگاه نیست روزی می دهد.

(151)حضرت امام محمدباقر علیه السلام می فرماید:

ارتکاب گناه باعث سلب روزی می شود..

(152)حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید:

خوردن مال حرام باعث از بین رفتن رزق می شود..

(153)حضرت امام رضا علیه السلام می فرماید:

مؤمن به حقیقت ایمان نمی رسد مگر این که سه خصلت در او باشد:

خصلتی از پروردگار و خصلتی از پیامبر و خصلتی از ولیش اما خصلت پروردگار، رازداری می باشد که خداوند عزوجل فرمود: عالم غیبت است و هیچ کس از غیبت او آگاه نمی شود مگر آن رسولی که خدا به آن راضی باشد.

(155)خدا در قرآن می فرماید:

و ما شما را به بد و نیک مبتلا کرده بیازماییم.

(156)حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید:

خداوند عالم در هر گرفتاری و گشایشی لطف و امتحانی قرار داده است.

(157)خدا در قرآن می فرماید:

خداوند هرگز مومنان را بدین حال کنونی که مومن و منافق متشبهند و انگذارند تا آنکه با آزمایش ، بدسرشت را از پاک گوهر جدا کند.

(158)خدا در قرآن می فرماید:

و البته ما شما را در مقام امتحان می آوریم تا آنکه در راه خدا مجاهد و کوشش دارد و بر رنج آن صبر می کند مقامش را معلوم سازیم و اخبار و اظهارات شما را هم بیازماییم.

(159)خدا در قرآن می فرماید:

و اوست خدایی که آسمان و زمین را در فاصله شش روز آفرید و عرش با عظمت او بر آب قرار یافت تا شما را بیازماید که عمل کدامیک از شما نیکوتر است و ای رسول اگر محققا به این مردم برگویی و پس از مرگ زنده خواهید شد .کافران خواهند گفت که این سخن را حقیقی

جز سحر و خیال موهوم نیست.

(160) حضرت امیرالمومنین امام علی علیه السلام می فرماید:

و همانا امتحان و غربال شوید، تا جایگاه اصلی هر کسی آشکار شود و پیشتازان واقعی که عقب مانده اند به پیش آیند و آنان که باید عقب باشند، عقب بمانند.

(161) حضرت امیرالمومنین امام علی علیه السلام می فرماید:

در حال ثروت و گشایش شادمان مباش ، و در حال تنگ دستی و گرفتاری ناراحت مباش همانا! طلا با حرارت آتش امتحان می گردد، و مؤ من با گرفتاریها و سختیها.

(162) حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید:

گرفتاری و مشکلات پیامبران از همه مردم بیشتر است ، پس از پیامبران ، کسانی که به مقام انبیاء نزدیک ترند، گرفتاری بیشتری دارند و به همین ترتیب.

(163) حضرت امیرالمومنین امام علی علیه السلام می فرماید:

همانا، رسیدن بلاء و مشکلات به مؤ من پرهیزکار، سریعتر است از رسیدن باران به گودالهای زمین.

(164) حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید:

طرفداران حق ، دائماً گرفتار مشکل می باشند، همانا که سختی دنیوی این مشکلات کوتاه است ، و آسایش طولانی در آخرت بدنبال دارد.

(165) پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

گرفتاریهای مؤ من بر پنج قسم است : مؤ منی که به او رشک می برد، و منافقی که به او کینه می ورزد، و کافری که با او سر جنگ دارد، و نفس اماره ای که با او جدال می کند، و شیطانی که درصدد گمراهی اوست.

(166) حضرت امام محمد باقر علیه السلام می فرماید:

مؤ من به هر شکلی گرفتار می شود، و به هر مرگی می میرد، اما اقدام به خودکشی نمی کند.

(167) حضرت امام موسی کاظم علیه السلام می فرماید:

هرگز به مقام مؤ من واقعی نمی رسید، مگر اینکه گرفتاری را نعمت و آسایش را مصیبت حساب کنید و این به آن جهت است که صبر در برابر مشکلات بهتر است از غفلت هنگام آسایش.

فصل سوم : وظایف صالحان :

یتیم نوازی صالح :

مرحوم آیه الله شیخ مرتضی حائری رحمه الله به نقل از پدرشان آیه الله مؤ سس رحمه الله نقل می کند:

مرحوم پدرم آقای حاج محمد جعفر رحمه الله سالها پس از ازدواج فرزندان نمی شد. او برای

فرزنددار شدن ، چاره آن دید که زنی را به همسری بگیرید، تا شاید از او فرزندی به دست آورد. پس با زنی که شوهرش از دنیا رفته و دختر ۷ ساله داشت ازدواج موقت نموده و به خانه آن زن می رود. در همان زمان ، وقت فریضه نماز می رسد و او به نماز می ایستد، زن از فرصت استفاده کرده و در آن هوای سرد زمستانی ، دخترک یتیم ۷ ساله را در حالی که از سرما می لرزید است به بهانه ای واهی از خانه بیرون می فرستد، تا خانه برای انجام آماده شود.

مرحوم حاج محمد جعفر رحمه الله که مشغول نماز بوده ، متوجه اعتراض مظلومانه دخترک یتیم می شود که می گوید: مادر من در این هوای سرد کجا بروم ؟ او به شدت ناراحت شده ، نماز را به پایان رسانده و پس از پرداخت مهریه ازدواج موقت زن و فسخ مدت او، از خانه خارج می شود و با خدای خود چنین به مناجات می پردازد:

خدایا! دیگر پیدا کردن فرزندی ، زنی نمی گیرم ، که احیانا دل کودک یتیمی به خاطر من آزرده شود، تو اگر بخواهی قدرت داری که از همان زن اول من که تا کنون فرزندی نیاورده به من فرزندی عنایت کنی و اگر هم نخواهی خود دانی ! خدایا امر من موکل به توسل ، می خواهی فرزند از همان زن اولی بده و می خواهی نیز نده! ؟
پس از آن حادثه ، چیزی نمی گذرد که خداوند تنها فرزند آن خانواده را آیه الله شیخ عبدالکریم حائری رحمه الله (55) عنایت می کند!

تا به دامان تو ما دست تو لا زده ام

به تولای تو بر هر دو جهان پا زده ایم

نشوی غافل از اندیشه ی شیدائی ما

گرچه زنجیر بیای دل شیدا زده ام (56)(57)

معاوای صالح :

جناب حجه الاسلام حسن فتح الله پور به نقل از عارف وارسته ای فرمود:
مرحوم حاج میرزا احمد چلوئی از بازاریان صالح و صادق تهران بود، او بر خلاف همگان بر سر در مغازه اش نوشته بود: نسیه و وجه دستی داده می شود، حتی به جنابعالی.

و واقعا نیز چنین بود، او از دو ساعت به ظهر مانده ، فروش غذا را شروع کرده و پس از يك ساعت از ظهر گذشته ، غذایش برای فروش تمام می شد، آنگاه از فروش باقیمانده غذای دیگها جلوگیری و آنها را به طور مجانی به مستمندان می داد، بسیاری از فقرا به او مراجعه کرده و او با وقار و متانت فراوان ظرفهایشان را پر از غذا کرده و سیر می نمود.

روزی او با زیاد شدن فساد و فحشاء در تهران ، تصمیم گرفت از آن شهر به سوی قم و یا به شهر یزد کوچ کند و علیرغم مخالفت بسیاری از دوستانش ، بر کوچ خویش اصرار می ورزید، که ناگهان از سوی حضرت بقیة الله عجل الله تعالی فرجه الشریف از برایش پیغام اقامت در تهران رسید. پس او نیز به اطاعت تا پایان عمر در تهران زیست ، تا آنکه از دنیا رفت (58)

آبرونگه داری صالح :

جناب حجة الاسلام المسلمین مهدی انصاری فرمود:

پیرمرد مهر فروش و متدینی در کربلا بود که بسیاری از بزرگان به وی اعتماد داشته و مهرهای واقعی کربلا را از او تهیه می کردند. روزی او برایم گفت : شب عروسی همسر علویه ام رو به من کرده و گفت:

قبل از زفاف ، می خواهم چیزی به شما بگویم ، از شما نیز تقاضایی دارم. با تعجب از تقاضا و خواسته اش پرسیدم ، او گفت:

در کودکی به خاطر حادثه ای ، بکارت خویش را از دست داده ام ، در حالی که هرگز آلودگی جنسی نداشته ام ، اگر شما به هنگام زفاف مرا باکره نیافتید، علتش حادثه ای طبیعی بوده است و نه ارتکاب گناه ، ولی مردم اگر بفهمند، حتما مرا به عنوان دختر رسول خداوند صلی الله علیه و آله نبرده و حریم مرا نگهدار.

لحظه ای فکر کردم در درونم واقعا او را بی گناه یافتیم پس به احترام جدش و بی گناهی اش با روئی گشاده از تقاضایش استقبال کردم آنگاه به نحوی زیرکانه ، آبروی او را در میان همگان حفظ کردم ، فردا شب در عالم رؤ یا رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله را با مرحوم آیه الله بروجردی رحمه الله دیدم که به کربلا آمده اند آن دو پس از زیارت امام حسین علیه السلام قصد داشتند به میهمانی بروند هر يك از مردم سخت از آنان تقاضا می کردند تا آنان به جهت به من دامادی داده است که می خواهم به خانه اش بروم!

من نیز که در آرزوی دیدار حضرت و تشریف فرمایی آن وجود مقدس به خانه ام بودم کناری ایستاده و با افسوس فراوان نظاره گر تقاضای مردم و گفتار آن حضرت بودم . هنگامی که آن حضرت در عالم رؤ یا به نزد من رسید، ایستاد و فرمود:

می خواهم به منزل شما بیایم!

با خوشحالی پذیرفتم ، پس با آن حضرت به سوی خانه مان راه افتاده ام وقتی به خانه مان وارد شد، فرمود: آنچه که دخترم به تو گفت ، درست بود، به خاطر این خدمت بزرگی که به او و به من کردی ، خداوند تمام بلاها و شرور دنیا و آخرت را از تو برداشت. و اینك که سالیان سال از آن حادثه می گذرد، واقعا خداوند شرهای بی شماری را از من دفع

کرده است. (59)

خدمتگذاری صالح :

مرحوم آية الله شيخ مرتضى حائري رحمه الله به نقل از ارباب باقر (60) فرمود:
روزی با مشهدی ابوالقاسم که او نیز دکان بقالی داشت به میدان رفته تا مقداری خیار و سبزی خریداری کنیم . در بین راه با آقا جعفر سبزی فروش برخورد کردیم مشهدی ابوالقاسم بدون توجه به حضور من با او مشغول صحبت شد. در همان هنگام ناگهان دیدم **تابوتی** در وسط زمین و آسمان که روی آن پارچه ای افتاده توسط دوازده نفر از عالمان سید به همراه چند نفر خانم چادر مشکی پوش تشییع می شود!
یکی از آن عالمان سید رو به من کرده و فرمود:
می دانی این جنازه از آن کیست ؟ این رفیق تو میرزا هدایت است!
از آنان پرسیدم : او را کجا می برید؟
گفتند: کربلا!

در همین لحظه مشهدی ابوالقاسم که صحبتش با آقا جعفر تمام شده بود، دست اش را روی شانه ام گذارده و دائم صدا می زد: چرا جواب نمی دهی ؟
به او چیزی نگفتم ولی با حیرت به راه افتاده ام پس از خریدن لوازم مورد نیاز برای بازگشت ، راه صحن حضرت معصومه علیه السلام انتخاب کردیم . ناگهان دیدیم مردمی از صحن بیرون می آیند. با توجه به آن مکاشفه حساس شده ، قدری جلو رفتیم و پرسیدم:
چه خبر است ؟
آنان گفتند: میرزا هدایت فوت کرده بود که ما اینک پس از تشییع و تدفین از سر خاک او می آییم!

مرحوم حائری رحمه الله اضافه فرمود: مرحوم میرزا هدایت قفل ساز ، دکانی در گذر خان داشت . او نه تنها شبهای جمعه به منزل مرحوم آية الله حجت رحمه الله می آمد، تا به مرحوم سید رضا فروغی خادم آية الله حجت رحمه الله برای پذیرایی از حاضرین در مجلس امام حسین علیه السلام کمک کند، بلکه هر جا نیز مجلس عزاداری می دید، بدون کوچکترین چشمداشتی خود به پذیرایی می پرداخت . (61)

سفارت درمانی صالح :

جناب حجة الاسلام حسینی از وعاظ موثق شهرستان قم ، به نقل از یکی از اساتید بزرگ حوزه فرمود:
فردی از خدمه حضرت رضا علیه السلام را می شناسیم که سالیان سال خدمات فراوانی به حرم حضرت کرده بود . روزگاری بیماری سختی بر او افتاد، به گونه ای که قدرت هرگونه از وی سلب گردید.

روزی با حالت خاصی از درون خانه اش به حضرت رضا علیه السلام توجهی خاص کرده و از وی می طلبد که خدمتگذاری از خدمتگزارانش را که اینک سالیانی است در بستر بیماری افتاده عیادت و شفا دهد.

ای حکم تو جاری به قضا ادرکنی

ای معدن تسلیم و رضا ادرکنی.

ای شمس شمس خسرو خطه طوس

اس شاه ملقب به رضا ادرکنی. (62)

همان هنگام ناگاه خود را در باغی می یابد که حضرت رضا علیه السلام نیز در آن بر روی تختی نشسته است. حضرت با دیدن او گلی از گلهای آن بوستان را چیده و در اختیار وی می گذارد و او نیز آن را می بوید!

لحظاتی بعد او دوباره خود را سالم در همان اتاق خویش می یابد، در حالی که گل اعطایی آن حضرت علیه السلام نیز در دستانش بوده است.

آقای حسینی افزود: از آن سال به بعد او تا پایان عمر وقتی بر بالین مریض حاضر شده و با آن شاخه گل بر بیمار می کشید، آن بیمار به سرعت شفا می یافت. آری! او سرطانی های بیشماری را با همان شاخه گل شفا داد. (63)

کسب حلال صالح :

جناب حجة الاسلام مهاجر اصفهانی فرمود:

پدر مرحوم آية الله صافی اصفهانی کاسبی بسیار متدین و رعایت کننده اصول و احکام فقهی و اخلاقی بود. او روزی به خاطر کاری مغازه اش را به یکی از فرزندان سپرده و از آن خارج می شود. اتفاقاً دقایقی بعد فردی از یکی از شهرهای فارس، برای خرید یکی از کتابها که قیمت واقعی آن ۵ ریال بیش نبوده، پیدا می شود فرزند با خوشحالی به جای فروختن کتاب به قیمت ۵ ریال، آن را به يك تومان می فروشد.

پس از بازگشت پدر، و اطلاع یافتن از شیوه نامناسب کسب فرزند، او سخت فرزندش را مورد که خریدار باید در کاروانسراهایی که غالباً اهالی آن شهرستان در آن جا اطراق می کنند، باشد، پس باید سرعت هر چه تماتر به آن کاروانسرا شتافته و پس از پیدا کردن آن مرد چنین می گوید:

قیمت واقعی کتاب ۵ ریال بوده و نه يك تومان! یا کتاب را پس بده و پولت را بگیر و یا بقیه آن را که ۵ ریال است، دریافت کن.

مرد که سخت به حیرت افتاده بود، ابتدا امتناع می کند، ولی با اصرار پدر و این که او از

چنین پولهای ارتزاق نمی کند. بالاخره می پذیرد و او نیز با شادمانی به مغازه اش باز می گردد. (64)

ارشاد صالح :

جناب حجة الاسلام فتح الله پور به نقل از عارف وارسته ای فرمود:
روزی با عالم زاهد مرحوم آية الله رضوی خراسانی به کربلا رفتیم ، شب جمعه همان هفته در مدرسه طباطبایی حال بسیار نامساعدی داشتیم.
مرحوم رضوی خود به تنهایی به حرم تشریف یافت چند ساعت گذشت ولی او نیامد من به دلیل کسالت شدید نتوانستم منتظر او بمانم پس شام را صرف کرده و خوابیدم . دقایقی بعد مرحوم رضوی با ناراحتی به داخل حجره آمده حالتی عجیب داشت ، گوشه ای نشست و با صدای بلند گریه نمود دائم با خود می گفت : دیدی بدبخت شدم!
این حالت او مرا سخت نگران کرد به اصرار از او جریان را پرسیدم او گفت:
وقتی به حرم تشریف یافتم و به اعمال عبادی و زیارتی مشغول شده بودم ناگهان کسی رو به من کرده و فرمود:

سید علی زیارت شما قبول باشد.

من که در حال خوشی بودم با ناراحتی از مزاحمت آن فرد که خیال می کردم او از اعراب بادیه نشین است پاسخش را دادم او دوباره با من سر صحبت را باز کرد با تندى او را طرد کردم او با آرامی رو به من کرد و فرمود،
عصبانی نشو، اگر من بروم ضرر می کنی ، بعدا پشیمان می شوی.
من بدون اعتنا به حرفهایش همچنان بر نارضایتی ام از گفتار نابهنگام اش اصرار می ورزیدم

او برای آخرین بار فرمود: من می روم ولی وقتی بفهمی خیلی پشیمان می شوی!
آنگاه به راه افتاد ابتداء من با چشمهایم او را تعقیب کردم چند قدم نرفته بود که ناگهان ناپدید شد. پس از ناپدید شدنش تازه فهمیدم که چه کرده ام و اکنون نمی دانم چه باید بکنم ؟! (65)

تائب صالح :

جناب حجة الاسلام هاشمی نژاد به نقل از مرحوم روحانی فرمود:
مقدس اردبیلی رحمه الله از روستایی می گذشت . مردم روستا که علاقه ای وافر به او داشتند، به استقبالش شتافتند . کد خدای روستا که به خاطر اعمال زشت و ناپاکش آدم بسیار منفوری در میان اهالی آن روستا بود، از مرحوم مقدس اردبیلی رحمه الله خجالت کشیده و به استقبالش نرفت و در خانه اش ماند.

آن شب مرحوم مقدس اردبیلی رحمه الله به اصرار مردم ، در آن روستا ماند، فردا صبح ناگهان از سوی مقدس اردبیلی رحمه الله اعلام شد: کد خدای روستا از دنیا رفته و او قصد

دارد که خود به کفن و دفن آن مرد اقدام کند؟!

بسیاری از روستاییان اعتراض کنان به نزد مقدس اردبیلی رحمه الله شتافته تا او را از این کار پرهیز دهند، ولی او در کمال قاطعیت نپذیرفت آنگاه به همراه جمعی از یارانش ، خود به خانه کد خدا وارد شد و از همسرش پرسید: شوهرت در آخرین لحظات عمر خویش چه کرد که او اینک در نزد خداوند از چنان مقام عالی برخوردار است ؟

زن گفت : از چند روز قبل شوهرم مریض بود از دیروز که شما به این روستا آمدید، او سخت منقلب شد؛ چرا که می خواست به دیدارتان بیاید، ولی اعمال گذشته اش و نفرت عمومی مردم از وی ، مانع از این کار شد.

شب هنگام ، او بسترش را در حیاط خانه انداخت ، نیمه های شب حال او رو به وخامت گذارد، پس خود را به هر زحمتی که بود سوی قبله کشانید و فقط این جمله را با صدای بلند گفت:

خدایا اگر مقدس اردبیلی رحمه الله را بیمارزی ، کاری نکردی ، اگر من روسیاه را آمرزیدی ، خدایی کرده ای!

این را گفت و چند قطره ای اشک ریخت آنگاه دراز کشیده و لحظاتی بعد در کمال آرامش از دنیا رفت . (66)

پی نوشتها

(1) خدا در قرآن می فرماید:

به پدر و مادر و خویشان و یتیمان و فقیران نیکی کنید.

(2) حضرت امیر المومنین امام علی علیه السلام می فرماید:

در توجه به یتیمان خدا را در نظر بگیرید.

(3) حضرت امیر المومنین امام علی علیه السلام می فرماید:

هر کسی رعایت حال یتیمان را بکند حال فرزندان او نیز رعایت می شود.

(4) حضرت امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام می فرماید:

از برترین نیکی ها، نیکی به یتیمان است.

(5) حضرت امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام می فرماید:

ظلم کردن بر یتیمان و کنیزان عذاب خدا را نازل و نعمتهای او را از مردم سلب می کند.

(6) پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

برای یتیم چونان پدر مهربان باش و بدان ، هرچه می کاری درو می کنی.

(7) فیض کاشانی.

(8) پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

شخصی نزد پیامبر آمد و از قساوت قلب خود شکایت می نمود: حضرت فرمود: اگر می

خواهی که دلت نرم شود و به خواسته ات برسی بر یتیم رحم نمود و او را نوازش کن و از غذای خودت به او بخوران ، دلت نرم و خواسته ات برآورده می شود.

(9) محمدعلی خیرآبادی.

(10) حضرت امام سجاد علیه السلام می فرماید:

کسی که از ریختن آبروی مسلمان خودداری کند، روز قیامت خدا لغزشهای او را مورد توجه قرار نمی دهد.

(11) حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید:

در تفسیر آیه شریفه (ولایودن لهم فیقنرون) که می فرماید: برای آنها اجازه معذرت خواهی داده نمی شد خدا بزرگوارتر و عادل تر و بزرگتر است از اینکه برای بنده اش جای عذرخواهی باقی باشد و به اجازه معذرت خواهی ندهد. منظور آنست که از کار افتاده است و توان معذرت خواهی ندارد.

(12) صادق سرمد.

(13) حضرت امیرالمومنین امام علی علیه السلام می فرماید:

نیک خلق و خوی خوبان و بدی خلق و خوی بدان است. (10).

(14) حضرت امیرالمومنین امام علی علیه السلام می فرماید:

احسان و نیکی همان محبت است.

(15) حافظ.

(16) خدا در قرآن می فرماید:

اگر نیکی و احسان کردید به خود کردید.

(17) پیامبر عظیم الشان اسلام اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

هیچ مرد و زن مؤمنی بیمار نمی شد مگر اینکه خدا به سبب آن بیماری گناهی را از او بر می دارد.

(18) سعدی.

(19) یکی از خادمان امام صادق علیه السلام گفت:

فردی از اصحاب امام بیمار شده بود من همراه عده ای از اصحاب به قصد عیادت او خارج شدیم در قسمتی از راه امام جعفر به ما برخورد و به ما فرمود: کجا می روید؟ گفتیم : می خواهیم به عیادت فلانی برویم ، ایشان به ما فرمود بایستید، ما ایستادیم ، او فرمود: همراه کسی از شما سیب ، به ، یا ترنج و یا مقداری کمی از عطر یا قطعه ای از عود یا بخور هست ! گفتیم : همراه ما چیزی نیست فرمود: آیا نمی دانید که فرد بیمار به هر آنچه برای او آورده می شود شاد می گردد.

(20) ابوالحسن علیه السلام می فرماید:

صبح زود به طرف عزت حرکت کن ؛ یعنی بطرف بازار) خرید و فروش برای کسب سرمایه حلال).

(21) حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید:

راههای کسب و امرار معاش تجارت ، شمشیر و زبان است.

(22) حضرت امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام می فرماید:

ای گروه تاجران ! اول با احکام تجارت آشنا شده آنگاه مشغول تجارت شوید، اول فهم احکام پس از آن تجارت ، اول فهم احکام ، پس از آن تجارت.

(23) علی بن سالم:

از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم : منظور روایتی که می گوید سود مؤ من بر مؤ من ربا است فرمود: آن روایت مربوط به زمان دولت حق و ظهور حضرت قائم علیه السلام است . اما فعلا (سود مؤ من بر مؤ من) اشکالی ندارد.

(24) پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

تاجر راستگو و امانتدار همنشین پیامبران و راستگویان و شهدا می باشد)).

(25) پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

روز قیامت تاجر راستگو در سایه عرش است.

(26) حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید:

خداوند سه نفر را بدون حساب داخل بهشت می کند. ۱. پیشوای عادل ۲. تاجر راستگو ۳. پیرمردی که عمرش را در اطاعت خدا سپری کرده باشد.

(27) خدا در قرآن می فرماید:

و به زبان خوش با مردم تکلم کنید و نماز به پای دارید و زکات مال خود بدهید پس شما (طایفه یهود) عهد شکسته روی گردانیدید جز چند نفری و شمائید که از حکم و عهد خدا برگشتید..

(28) حضرت امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام می فرماید:

راه خوشبختی و سعادت سه چیز است : روحیه با سخاوت ، سخنان دلنشین و صبر در مشکلات.

(29) پیامبر عظیم الشان صلی الله علیه و آله می فرماید:

همانا در بهشت اطاقهای شفافی است که ظاهر و باطن آن پیداست . و از امت من کسانی در آنها ساکن می شوند که : نیکو سخن بگویند، و اطعام کننده طعام و افشا کننده سلام باشند، پیوسته روزه بگیرند و هنگامی که کردم در خوابند نماز شب بخوانند.

(30) سلیمان بن مهران گوید:

خدمت حضرت صادق علیه السلام رسیدم در حالیکه عده ای از شیعیان خدمت امام علیه السلام مشرف بودند، و شنیدم که امام علیه السلام می فرماید: شیعیان ! (در مقام رفتار و گفتار) باعث

زینت و سرافرازی ما باشید، و باعث تحقیر و سرافکندگی ما نباشند. با مردم نیکو سخن بگوئید و زبان خود را از گناه و سخنان بیهوده و زشت باز دارید.

(31) حضرت امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام می فرماید:

از سخنان زشت خودداری کن چرا که که انسانها پست را بر تو جری نموده ، انسانها بزرگوار را از تو متفرد می گردانند.

(32) حضرت امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام می فرماید:

از سخنان زشت خودداری کن چرا که باعث شعله ور شدن کینه های قلب می شود.

(33) پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

توبه رحمت الهی را نازل می کند.

(34) حضرت امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام می فرماید:

توبه دلها را پاک ، و گناهان را از بین می برد.

(35) حضرت امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام می فرماید:

توبه بر چهار پایه استوار است . پشیمانی در دل ، طلب آمرزش با زبان ، و بجا آوردن عبادت ، و تصمیم بر اینکه دیگر بسوی گناه باز نگردد.

(36) حضرت امام محمد باقر علیه السلام می فرماید:

برای تحقق توبه ، پشیمانی کافی است.

(37) حضرت امام محمد باقر علیه السلام می فرماید:

بخدا قسم ! تنها کسی نجات می یابد که به گناه خود اعتراف کند

(38) حضرت امام محمد باقر علیه السلام می فرماید:

هنگامی که روح به گلو برسد، توبه انسان دانا مورد قبول نیست . اما توبه انسان جاهل (نادان) مورد قبول است.

(39) پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

کسی که پیش از دیدن نشانهای مرگ توبه کند، خداوند توبه اش را می پذیرد.

(40) حضرت امام سجاد علیه السلام می فرماید:

و ما را جزء کسانی قرار ده که ... با آب توبه ، شعله های آتشین شهوت را خاموش کردند.

(41) حضرت امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام می فرماید:

کسی که توبه می کند خداوند توبه اش را می پذیرد و به اعضاء بدنش امر می کند تا علائم گناه را بپوشاند، و به زمین دستور می دهد که گناه او را کتمان کرده ، و گناهان یادداشت شده او را از حافظه فرشتگان پاک کند.

(42) پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

...بخدا قسم شادمانی خداوند از توبه بنده اش ، از شادمانی آنکس که مرکب گمشده اش را یافته

باشد، بیشتر است.

(43) حضرت امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام می فرماید:

در توصیف توبه کنندگان آمده است: درخت گناهان خود را در مقابل چشمان و قلب خود کاشتند و آن را با اشک ندامت آبیاری نمودند. تا سلامت، رضایت و کرامت را برایشان به ثمر نشانند.

(44) حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید:

از جانب خداوند (عزوجل) به حضرت داود علیه السلام وحی شد که: ای داود! اگر بنده مومن مرتکب گناهی شود و از به یادآوردن آن احسان شرمندگی کند، گناه او را می بخشیم.

(45) خدا در قرآن می فرماید:

مگر آن کسانی که از گناه توبه کنند و با ایمان به خدا عمل صالح به جای آرند پس خدا گناهان آنها را بدل به حسنات گردانید که خداوند در حق بندگان بسیار آمرزنده و مهربانست.

(46) حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید:

از جانب خداوند عزوجل به حضرت داود علیه السلام وحی شد که: ای داود! اگر بنده مؤمن مرتکب گناهی شود و از به یادآوردن آن احساس شرمندگی کند، گناه او را می بخشیم.

(47) خدا در قرآن می فرماید:

الا ای مؤمنان به درگاه خدا توبه نصوح (با خلوص و دوام) کنید باشد که گناهانتان را مستور گرداند و شما را در باغهای بهشتی که زیر درختانش نهرها جاریست داخل کند در آن روزی که خدا پیغمبر خود و گرویدگان به او را دلیل نسازد (بلکه عزیز و سرافراز ابد گرداند) در آن روز نور (ایمان و عبادت) آنها در پیش رو و سمت راست ایشان می رود و در آن حال گویند پروردگار تو نور ما را به حد کمال رسان و ما را (به لطف و کرم خود) ببخش که تنها بر هر چیز توانایی..

والسلام./